

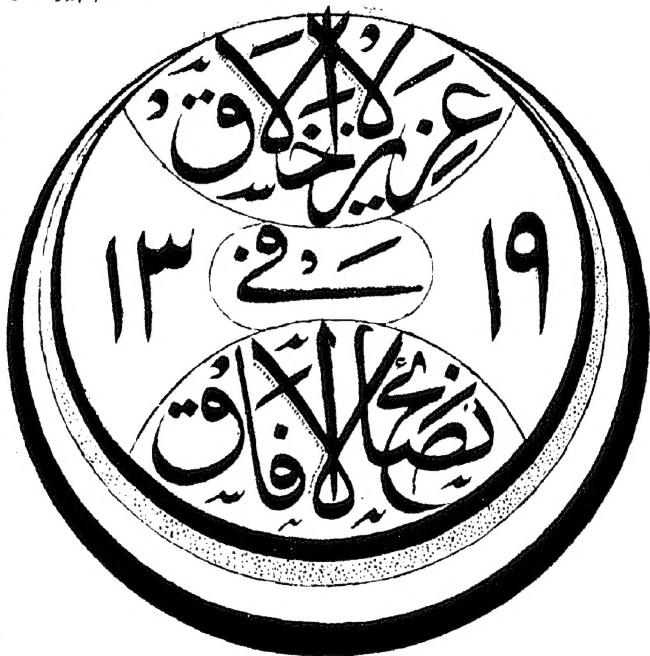
UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228225

UNIVERSAL
LIBRARY

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

پارہ (۳) سورہ آل عمران
 این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و پست دادن برای پریہیزگران



ہر کہ پسند نامہ ام از ابتدائے انفس تا من بدل اور اعلا تم او بود خواہد

دَرْ مِزْنَ طَعْمِ حَلَاوَتِ اَوَاقِعِ بِلَا حَبْتِیَارِ اَبَانِ صُغَرِ

فہرست مضامین کتاب الجواب غریز الاخلاق فی نصح الآفاق

خلاصہ مضمون	صفحہ	خلاصہ مضمون	صفحہ	خلاصہ مضمون	صفحہ
حجۃ الی تعالیٰ	۲	فضیلت و برتری رسول خدا ﷺ	۱۱	ذمت خودی خود آرائی	۲۳
نعت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم	۳	مانعت از شرک و بدعت	۱۱	مکان مارون رشید	۲۳
سبب تالیف کتاب ہذا	۴	بیان ایمان	۱۲	وبیان پہلول داننا	۲۳
اسکا گرامی معزز غریز ان کتاب	۵	و کلمہ طیبہ اومت ناما	۱۴	ایصال ثواب ہر چہ پی	۲۳
شناختن خدا فرض است	۶	نکتہ معرفت کالبشکلی مقروض	۱۵	با خبر داد حق است	۲۵
آیات قرآنی بر توحید سبحانی	۷	امر معدود نہی نکر فرض است	۱۵	کیہ شیطان ز مجبوس سبحان	۲۶
نامہ رسالت مآب ﷺ	۸	بیان ذکر نیردان و فضیلت آن	۱۵	متفقد مسائل	۲۶
بہوئے پادشاہ مصر	۸	ذمت کبر و نخوت	۱۵	ارشاد مولا علی بابہودی	۲۸
ثبوت مقدمہ بد و گواہ میشود	۹	تخویف از موت و تحریر	۱۵	ذمت دروغ و جواز اد	۲۸
و ثبوت توحید خداوندی بر کلیک	۹	برعل قبل فوت	۱۶	در بعضی مواضع	۲۹
و چندین ہزار پیغمبر جلوہ نخواستہ	۱۰	شکایت فرما ز بنی آدم	۲۱	سیاحت فرمودن	۲۹
آیت خدا تعالیٰ توفیقی است	۱۱	ذمت حرص و طمع	۲۱	سلطان لا اولیا و توبہ نمودن	۲۹
بیان نبی اکرام علیہم السلام	۱۱	فضیلت فقر و فقرا	۲۲	دزدان ہر دست والا	۳۰

زهی کرامات	۳۲	بیان استغفار	۴۲	مناجات در رباعیات	۵۳
ایغزیر و زس	۳۳	فصیلت تلاوت قرآن	۴۳	فصیلت سخاوت	۵۴
ایغزیر از حضرت لقمان	۳۴	آداب تلاوت قرآن	۴۴	وصیت بفرمانه کسبِ حال	۵۵
ایغزیر بقضا و قدر غرض کن	۳۵	دربخت و معنی نگهدار	۴۵	در بر صبر	۵۵
ایغزیر تعظیم کن علمای	۳۵	ایغزیر با وضو بخواب	۴۵	برائے هر مرض و کاهت	۵۶
و تعلیم و مطالعه	۳۶	ایغزیر آخر شب بیدار باش	۴۵	بیماری بسبب کفایت گناه است	۵۶
ایغزیر همیشه با وضو باش	۳۷	هر چند که در دبر و دوست	۴۷	و بر نعمت باشکر کن	۵۷
آداب اذان	۳۷	حشر ما با رسول کن	۴۷	و در دنیا کمتر را به بین	۵۷
فضیلت اول وقت نماز	۳۸	ایغزیر محبت تقسیم است	۴۸	و حکایت سعدی علیه الرحمه	۵۸
آداب نماز	۳۹	خیال کن در گوشت پاک	۴۹	ایغزیر پیشه قناعت کن	۵۹
روز جمعه غسل سنت است	۴۱	برکت بسبب سحر خیزی است	۵۰	و از فقر و فاقه شکایت کن	۵۰
آداب مسجد	۴۱	آداب والدین	۵۱	و کم خوردن و کم گفتن	۵۱
آداب برائے امام	۴۲	ایغزیر غیبت به گمانی کن	۵۱	عادت کن -	۵۸
نماز نوافل	۴۲	از نماحرمان چشم بدوز	۵۲	ایغزیر خسرچ باندازه	۵۲
وبه و نمودن داخل مسجد نشو	۴۲	ایغزیر قناعت و توکل کن	۵۲	و دخل کن -	۵۲

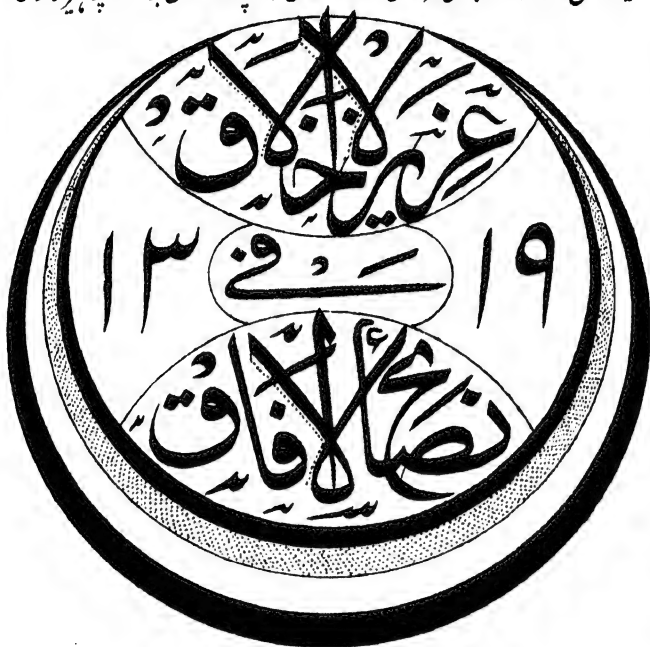
ایغیز سیمی کن	۵۸	ایغیز تر بچکس خورد و گمیر	۴۰	ایغیز از غضب بر پزیر	۴۴
آداب حکومت	۵۹	وطنه مکن	۴۱	ایغیز سپران را تطییم کن	۴۵
آورده اند که حضرت عمر	۶۲	ایغیز در دل کینه دار	۴۲	و عبادت در جوانی کن	۴۶
آداب تزوج	۶۵	و با هیچکس حد مبر	۴۳	ایغیز در خیرت منت سنه	۴۷
حقوق زوجه بنت اند	۶۶	و عیب کس را مگو	۴۴	و سایل را توخ مکن	۴۸
ایغیز سیاه سنت است	۶۷	ایغیز و عده را خلاف مکن	۴۵	و هر چه خوری و پوشی	۴۹
و بد سلام مصافحه کن	۶۸	و در امانت خیانت مکن	۴۶	در و نیت نیک کن	۵۰
و حق صلہ رحمہ نگا دار	۶۹	و مردم را فریب ده	۴۷	ایغیز شیرین گو باش	۵۱
ایغیز از صحبت ناهلان	۷۰	ایغیز در وزن پیمان ضعیف	۴۸	و پیاز خام مخور	۵۲
دور باش	۷۱	ایغیز در معاشرت کثی خل	۴۹	و خوشبوی بال	۵۳
و در هر کار مشوره منا	۷۲	و از ظلم حذر کن	۵۰	و بوقت خفتن سر نه کش	۵۴
و بکار را استخار کن	۷۳	و در منازعت تقدیم مکن	۵۱	و وقت خفتن آوند با پیش	۵۵
نظم در کم سخنی	۷۴	نمازی و نمازی مکن	۵۲	و قبل و بعد طعام نمک خور	۵۶
و از خود کثی حذر کن	۷۵	ایغیز در اتفاق کوش	۵۳	و بغیر اشتها مخور	۵۷
ایغیز رعایت همسایگان کن	۷۶	ایغیز عوض مبی نیکی کن	۵۴	و با بقاء اشتها بس کن	۵۸

۸۶	و طعام را تنها مخور	۷۶	و هر کار بعد بدست است کن	۷۷	ایغزیز هر کار بسم الله بگو
۸۷	و طعام را انتظار ده	۷۸	در پوشیدن کفش	۷۹	ایغزیز نصاب متفرق شنو
۸۸	و طعام را بسیار گرم مخور	۷۹	و چون سه کس	۸۰	بدانکه نیکی با بدان باید
۸۹	و آب را در سه نفس خور	۸۰	و مسامحه است بخاکن	۸۱	ایغزیز قطع
۹۰	و همیشه طعام لذیذ مخور	۸۱	و هرگاه از خانه	۸۲	ایغزیز گرفته میشود که
۹۱	و همیشه گوشت مخور	۸۲	و در سوراخ بول کن	۸۳	ایغزیز این حکایت
۹۲	و جامه نازک بپوش	۸۳	ایغزیز از رسومات بر مینیر	۸۴	ایغزیز اگر قدر عقل است
۹۳	ایغزیز اول روز و آخر روز	۸۴	ایغزیز هر که زر ندارد	۸۵	ایغزیز اینچنین بگوید که
۹۴	و اول شب بخواب مرو	۸۵	ایغزیز نو چشم آدمی	۸۶	سناجات برگاه قاضی الحجابات
۹۵	و قیلو له بکن	۸۶	ایغزیز یاد گیر که	۸۷	نقل نامه عالم زانه و فاضل یگان
۹۶	و ر و بقبله متفت	۸۷	ایغزیز نصاب شنائی	۸۸	ایغزیز جدول جنتی
۹۷	و پاسبان قبله کن	۸۸	ایغزیز نصاب ثنائی	۸۹	تخته دریافت فاصله ضلوع
۹۸	و شب برهنه نخسپ	۸۹	ایغزیز نصاب رباعی	۹۰	نامت کتاب
۹۹	و لباس مردان زنانه	۹۰	ایغزیز بیان علم لدنی شنو	۹۱	التماس قیمت کتاب
۱۰۰	و عکس اجسام	۹۱	چرخش گفته در سفته	۹۲	سَتَتْ بِخَيْرٍ

هَذَا بَيَانُ الْفَلَسَفَةِ وَفَوَاسِقِهَا
هَذَا بَيَانُ الْفَلَسَفَةِ وَفَوَاسِقِهَا

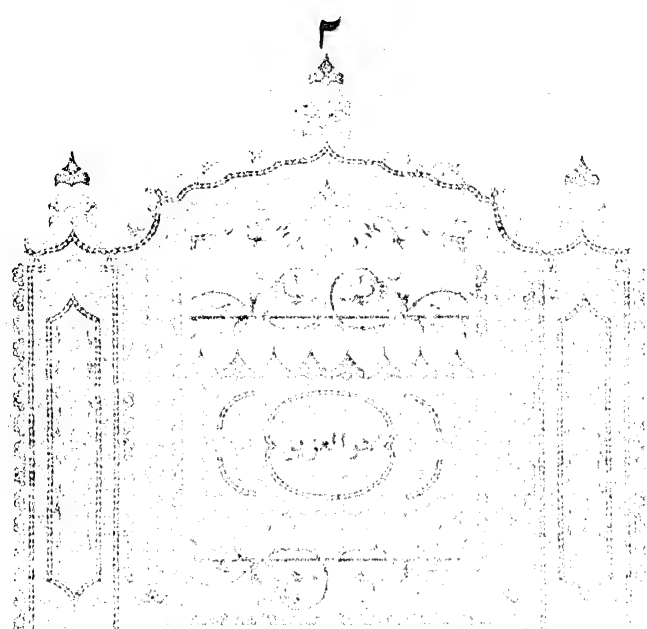
پاره دهم (سوره آل عمران)

این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و سپند دادن براس پرهنر گاران



هر که بپسند نامده ام از استدا تانها ۱۳ من بدل اور اعلا م او بود خواجرا

دَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ مَرْمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ خدائے بخشنانده مہربان

بِسْمِ مُحَمَّدٍ خَلِيقِ الْكَوْنِ

حمد و سپاس بی قیاس مر واجب الوجودی را کہ بود و هست و خواہد بود و مظهر

و منبع ہر ممکن و موجود از کتم عدم تماشا خانہ شہود۔ و وی یکیت پاک و منزه

نورید کنندہ

پوشیدگی

از صفات نامنرا۔ و او را کس نزاو۔ و کس از وی نزاو۔ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اوست

خدا بے نیازست نزاو و زاده شدہ۔ و نیست هیچ کس او را ہمسر

۴
سورہ از خلاص

هم محتاج وی اند و او محتاج دیگر نیست **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**

مست مانند او چیست و اوست شنو بینا
و اوست براگیزنده مردمان از قبور بر و زشور - **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ**

از زمین آفریدیم شما را و در زمین باز در آوریم شما را
وَمِنْهَا نَخْرِجُكُمْ كَمَا تَارَةً أُخْرَىٰ و اوست روزی دهنده مخلوقات - **الطُّفُفُ عُتَّافَاتٌ**

و از زمین بیرون کشیم شما را - بار دیگر -

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ^۱ **حَسْبُ اللَّهُ وَغَفَمٌ**

دست هیچ جنبیده و در زمین - مگر بر خداست روزی او - خدا امار کافی است و بهتر
الْوَكِيلُ ^۲ **وَكُنْ يَا اللَّهُ وَكِيلًا** ^۳ **فَفُتِحَ كُلُّ شَيْءٍ لَهُ آيَةً يُدَلُّ عَلَى**

کار ساز - و خدا کار ساز بس است پس در هر چیز براسه او نشانی است که دلالت کند
أَنَّهُ وَاحِدٌ و در و دنا معبود بر آن فرستاده که **لَوْلَا كَ لِمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ**

بر آنکه او یکتا است اگر فی بودی ای حبیب من بیایم کرم اسما بنهارا
در شان اوست و بر آل او که طیبین و طاهیرین اند - **أَلَمْ يُرِيدِ اللَّهُ لِيُذْهِبْ**

پاک پاکیزه
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - **مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي**

از شما میدی را اهل بیت - و تا پاک کند شما را پاک کردنی مثل اهل بیت من
فِيكُمْ مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَن رَجَعْنَا جَاءَ وَمَن تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ

در شما مثل کشتی نوح هر که سوار شد بر نجات یافت و کسی که خلف از آن نمود هلاک شد
و بر یاران او که **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أَصْحَابُ الْكَلْبِ**

راضی شده اسلا نشان راضی شده اند ایشان ازو - اصحاب من همچو سارگان اند
فَبَايَعْنَا إِيْقَدْتُمْ إِيْقَدْتُمْ و در منقبت آنها واقع شده

بمس که ز ایشان آمدند گسید راه یا بید

۱ باره (۲۵)
۲ باره (۱۸)
۳ باره (۱۸)

۴ باره (۱۱)
۵ باره (۱۱)
۶ باره (۱۱)
۷ باره (۱۱)
۸ باره (۱۱)
۹ باره (۱۱)
۱۰ باره (۱۱)

۱۱ باره (۱۱)
۱۲ باره (۱۱)
۱۳ باره (۱۱)
۱۴ باره (۱۱)
۱۵ باره (۱۱)

آیا بعد این رساله ایست مستر از تفصیل و تکمیل بر نصیاح عنزیه منطبقه

و زیج سلسله جری که کترین بی بضاعت و قلیل الاستطاعت بنده چهره

مقرر از شعور و تمیز محمد عبد الغزیز غفا الله عنه و احسن العدا حواله و عاقبت

آین - حسب حوصله خود برای تدریس فرزندان خویش احمد عبد الله

و محمد عبد الرحمن سلمه المنان تالیف و طبع نموده تا بخوبی

افاده خویش مقبول عام گشته و مطلوب انام بوده است قبل از انطباع این ختم

که احدی از کتب فروشان ایندیار - و یا مالک مطابع دیگر امصار بصرف ذاتی

طبع نماید و متمتع گردد تا یکیک رساله نزد آنها فوت شود و مغتنی بر نشود و

پروا گرفته شده بآن -

نه کسی از خویشمندان بحشیم افتاده که بر غیبت دلی خود متحمل بار طبع شود و

اشاعتش مصداق بهم خسر ما و بهم ثواب گردد - ناچار خود متوکل علی الله

از صرف زر ذاتی صرف نظر نموده متعدد نسخه جات طبع و بخرافات امر

فقر استعارف بلا و امصار تحفه ابلاغ داشتم منت خدای را عزوجل که آن سال
منظور اہل بصر و مقبول ارباب خبر گشته (تا آنکہ اکثری تبریل نامجات تقریفیہ
و شکر یہ و بعضی بار سال تقارین و تواریخ متعدده را رقم الاثم را خیلے منون مسر
ساختند۔ اما اندراج آن غیر ضروری دانستم) و بعض اجاب معززین

متعد نسخجات با شتر اربعیت مقررہ صلی با طفل و طلباء مدارس جدا گانہ نادا
و عہدیم الاستقامت بودند تقسیم کردند۔ و چون دیدم کہ بذریعہ پوست انگریزی و آہنی بسا
و خوشبہائے رغبت علی التوالی بطلب نسخجات بنام میر سلاجم بکرات و مرآت

طبع کنائدم۔ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝
و نسبت توین من مگر بفضل خدا بر سے توکل کردم و بسوئے او رجوع میکنم

علیکم محمد ضیاء اللہ صاحب { حاجی محمد حسین صاحب { مولوی اکرم الدین خان صاحب { عبد القادر صاحب طاهر
تحصیلدار سلطان آباد { بہتم تعمیرات گلبرگ { اول قلعہ ارباب سینی { دوم قلعہ ارباب سینی
محمد ہدایت علی صاحب { مرزا غلام مصطفیٰ صاحب { مولوی امیر محمد خان صاحب { محمد عبد القادر صاحب چیدہ
و دکان متہ افواج سرکار علی { ناظم نظم جمعیت سرکار علی { صدر قلعہ ارباب سینی خان صاحب { تحصیلدار ارباب سینی
نواب رحمن یا جنگ بہادر { سید حسن علی صاحب علی { مرزا اکرام علی صاحب { میر تنہت علی صاحب
ناظم دفتر علی سرکار علی { قلعہ علاء زید اللہ صاحب { مرزا محمد علی صاحب { بہتم کو توالی او درج آباد

۹۰
بازار دہلی
سورہ دہلی

زبانی ندارم که از عهده منت و شکر خدایتعالی بدرایم - هر که آن رساله را دید بل پسندید
 بلکه همچو کاغذ زیر میرود - احسان خالق المنان که از هند و مسلمان و از پیر تا جوان بچشم
 برین نگاه می اندازد - و بر غبت دل خریدارش نشود - لهذا حسب فرمایش
 بعض اجاب مودت انتساب بر مطالب مولفه اولی نظر ثانی کردم در تقییم و تاخیر
 فکر بکار بزم - و دیگر چند نصایح ضروری را استراذ کردم و بلحاظ سنه
 (غزیر الاخلاق فی نصایح الآفاق) نام نهادم - و نیز نامه مبارک رسول مقبول
 علیه و علی آله الصلوٰة والسلام که مبسّنی بر دعوت اسلام و توحید ربّ نام
 و بنام پادشاه مصر صادر گشته مع ترجمه اش تبرکات شرکین ندانم و - تا بنجام
 و عمل نمایند - بمقتضای بشریت و فحوائص الانسان مرکب من الخطاء و النیاء
 انسان مرکب است از خطا و فراموشی
 اگر غلطی درین مجموع ببینید التماس اصلاح میدارم بپس - و الله الموفق بالخیر
 و هنده توفیق خیر خدا تعالی است
الغیر اسعدک الله تعالی فی الدین بدانکه بر بنده حاصل
 در هر دو جهان خدایتعالی ترا سعادت مند کند -

مستطاب
مستطاب

بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۖ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ قَوْمِ الْأَرْضِ ۖ إِلَهُ

میان آنهاست غالب امرزگار - و اوست آنکه در آسمان فرمان دات و در زمین فرمان روا

وَهُوَ الْحَكِيمُ ۖ عَلِيمٌ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۚ

و اوست با حکمت و دانای پروردگار مشرق و مغرب است نیست هیچ معبود مگر او پس کار گیر او را

و در عبادتش کسی را شریک مگردان و لا شریک فی عبادته و لا شیء یستوی معه احدک

و شریک نیارد و عبادت پروردگار بخشنده کن -

الغیر این نامه است که برسم دعوت الی الهدایت از جانب

ختمی مآب خلاصه موجودات علیه و آله فضل تسلیمات و التحیات بمهر

بسوی پادشاه مصر سی بمقوس هفت سال از هجرت گذشته بمجا

حاطب بن ابی بلتع و عمر بن سلمه مرسل بود - در سفر قوم قبطیان - در بعض

از نواحی سراس از زور میان قبطی بلده اجمعه که از بلاد ارض مصر است

در سال هجری نبوی بعهد حکمرانی عبدالمجید خان سلطان عثمانی یافت و

همدست شد - و گفت این را و دیت نمایند در اشیائیکه از آنها ربوئیا

ترجمه نقل خط کوفی

عزیز الغفار
و هو الذی فی السماء
إله قومی الارض
و هو الحکیم
علیم رب المشرق
و المغرب
لا اله الا هو
فاتخذک ولیک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (سورہ اول)

(سورہ دوم) و رسول او مبقوس - بزرگ قطیان سلام -

(سورہ سوم) برہر کہ برین ہدایت اتباع کرد - بعد از این تحقیق کہ من -

(سورہ چہارم) بدعت اسلام ترا میخوانم - اجابت کن -

(سورہ پنجم) سلامتی یابی - خدا تعالی ثواب دو چند میدہد -

(سورہ ششم) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد کہ بقوم قطیان رسید -

(سورہ ہفتم) اے اہل کتاب بیا ئید بسوئے کلمہ کہ -

(سورہ ہشتم) باین ما دشما مسلم می باشد و آن اینکه عبادت نکنیم ما - مگر خدا را -

(سورہ نہم) و شریک نکنیم با او هیچ شی را - و زمستہ رکینم بعضی از ما -

(سورہ دہم) بعضی را معبود آن غمیر از خدا -

(سورہ یازدہم) اگر بر میگردد پس گوئید گواہ باشید تحقیق کہ ما مسلمانیم -



ایاتو منیدانی کہ حکام عدالت بلا اعتبار قوم بر شہادت و گوواہ مقدمات

یکسومی نمایندہ در آن حالیکہ یک لک و چندین ہزار سقرہ و لو الغرم بزمان مختلف علی التواتر

والتوالی شہادت و گواہی دادہ اند کہ خدا تعالیٰ کمیت و حلالہ اشترک لہ مسئلہ

او کمیت شرک او خیری نیست

ولی عیب است - زنده و دانا و توانا است - همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد - و از نقص

وزوال یک است ماعرفناک حق معرفناک. مستحق ریش بجز ذات یگانه او دیگری

چنانکہ بادی شاخ نشاختم ترا۔

چنانکہ بایستات کسایم را۔

فیت۔ یس درین امر شک آوردن خود را در ورطہ ہلاکت انداختن است۔ **مُحْوِلْ اَوَّلُ**

اوست بخشیتن هم

وَالْأَخْرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ الْغُرُفَاتُ ۝

واوست آفرین همه واوست آشکارا دوست پنهان - . و او بجز چیز داناست -

خبرنامی که در شرع شریف آمده توان خواند مگر به ترجمه محیو خدا پروردگار و غیره که از عربی نقل

رتبه الله و رب است۔ و کما عقل بر کو نامی نتوان نهاد و هر وقتیکه نام خدا تعالی میشنوی قبل جلاله بگو۔ هر که

نام پاک خدا جل شانہ تعظیم کند۔ آن بندہ را خدا تعالیٰ میان خلق عزیز میگرداند۔ **العزیز** خدا تعالیٰ را بنفیر

علیه السلام که دستاویز حق اند از نوع بشر نباشند نه هیچ شبهه بلکه یا قوت اند در میان حجر بشارت و همدستان

تا آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام از تو خوشنود باشند - مبادا بقتضی از اسلام دور فتی

(نفوذ بالله منها) شاعت شافع روز محشر ^{صلی الله علیه و آله} تو نیز سدیداً ایما الذین امنوا اطیعوا

از پناه خدای خواهم - ^{اسے سلطان فرمان برید خدا را}

وَاطِيعُوا رَسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا عَمَّا لَكُمْ وَمَا أَنْتُمْ لِرَسُولٍ فَخَذُّوهُ وَمَا عَلَيْكُمْ مِنْهُ

و فرمان برید پناسر را - و هل کنید علی خود را - و هر چه بد شما را پناسر گیرید آنرا - و هر چه من کند شما

فَأَنْتُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ ^ه ابی حکم شرع آب خوردن خلاست

از آن باز ایستید و ترسید از خدا -

و گر خون به فتوی بریزد رواست - **الغریز** ایمان راست پنداشتن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بَدَل و اقرار کردن بزبان است - و نیز عمل با کلام

بحر طایفای این پرستش پندایت محمد رسول خدا است

اگر چه عمل بار کاجب و ایمان نیست اما بی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

که بان نظر کردن توان ^{بی لباس} عَنْ وَهْبٍ بْنِ مَسْبُودٍ قِيلَ لَهُ لَيْسَ إِلَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مرویت از وهب بن مسبود گفته شد او که ای نیست لا اله الا الله -

مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لَيْسَ مِفْتَاحُ إِلَّا إِلَهَ آسَنَان - ایمان زیاده میشود و کم

کلید جنت گفته آسے لیکن نیست کلید گر آنکه او را ندانهای باشد -

آنچه حدیث از دست که ایمان یزید و یقین مراد از کمی و بیشی انحطاط و زیاده و تاثیر

و قلب است با احتیاجات ارتکاب سیئات شل آنکه گوئی که طامع ضعیف است یا قانع

۴
کتاب در تفسیر
سوره انفک
۵
کتاب در تفسیر
سوره انفک

۴
کتاب در تفسیر
سوره انفک

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاده میگردد - و

بصیت ناقص می ماند همچنین آیه ^{لَعَلَّ} اَتَيْتَ عَلَيْهِمْ اِيْتَهُمْ اَذْهَبَهُمْ اِيْمَانًا وَعَلَىٰ

و چون خوانده شود برایشان آیات خدا را نیاوردند آن آیات ایمان بشماردند

سَرَّحْنَهُمْ يَتُوكَ لَوْنَهُ وَكِرِمَهُ لِيَزِدَّ اُذْوَ اِيْمَانًا تَمَعِ اِيْمَانُهُمْ عبارت از خوف پروردگار خویش توکل می کنند - تا نزد او شوند از روی ایمان با ایمان سابق ایشان -

وخشیت و اخلاص و محبت است که در تصاعد و ترقی باشد و نجوف و رجا از منهی عنه

بالاروی

باز ماند و بامور به پردازد و تا از نکال و عذاب باز ره و باجر و ثواب فایز گردد - باید که

بند و هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - و جوارح خود را موافق دارد - و هرگاه

و کمالات او از برای حضرت بے نیاز باشد - نه هیچ منافقان که بزبان قرار کردند و در دل

انکار نمودند و حقیقتاً بضایا برایشان و اناست - ^{وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ} و الله

و خدا داناست - با آنچه در سینه است - و خدا

يَعْلَمُوْا مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِيْمَانٌ اِسْلَامٌ هِرْ و میست - ^{اِنَّ اِلٰهِيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ اِلٰهٌ سَلَامٌ} و الله

هر آئینه دین معتبر نزد یک خدا اسلام است

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

و هر که طلب کند دای اسلام دین دیگر را پس گرفتار آید و نخواهد شد و او در آخرت - از زیان کاران است

و اگر فرقی است فراقی اعتباری که ایمان متعلق با عقداست و اسلام متعلق با تقیاد و

فوان بری

۴
سوره انفال

۵
سوره بقره

۶

سوره آل عمران

۷

سوره انفال

۸

سوره بقره

۹

سوره انفال

وَكَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - بتدریج مداومت نمائی - که فضل آن ذکر کرده ایم

بجمله ایستاقین پرستش جز بنیت محمد رسول خداست -

تو کامل شود - دولت صفایابد - و حرف لا - لبشلی مقراض از برای چیست - جهت

قطع نمودن محبت ماست و الله تعالی است **الغریز** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده - و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

و عقل را در آن دخل نه و یا مَرُوفٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و همین گروه

هُمُ الْمَفْعُولُونَ لَهُمْ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُمْ أَعَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

رستگاران اند - و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و خدای است نهایت همه کارها -

الغریز خبر و خبر و طبع و حتی که حشرات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نیستند

ع بذكرش هر چه بینی در خردش است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا إِلَيْهِ يَسْجُدُ**

و نیست هیچ شئی که اگر آنکه تسبیح بکند به حمد او -

هر گویی که از زمین روید و وحده لا شریک له گوید - تو نیز بنیاد خدا تعالی مشغول باش

کسب ذکر خدا تعالی بنده تار یک میگرد - هرگاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شانه برون محاصره میکنند - و خداوند عالم ذکرش را

۴
تسبیح
مخدوم

۵
تسبیح
مخدوم
مخدوم
مخدوم

۶
تسبیح
مخدوم
مخدوم
مخدوم
مخدوم

جماعت فرشتگان میکند که زار بسلیس است چنانکه فرموده قَدْ رَفَعْنَا

أَذْنَكَ لَوْ فَادُّكَ وَأَنَّ كَذِبَ كُفْرٍ أَبَاءُكُمْ وَأَشَدَّ ذِكْرًا لَهُ وَأَذْذَرْنَا لَكُمْ

وَسَبَّحَ بِالْعَمِيِّ وَالْإِبْرَارِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصِفُونَ

وَالَّذِينَ اللَّهُ كَتَبَ أَلْفَاظَ آيَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوا بِحَمْدِهِ وَأَصْبِحُوا لَهُ هَمْدًا

يُصَلِّيَ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهَا سَبِّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ إِلَى الْغُورَةِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ

رَحِيمًا هَبَّتْ هَاجَاتُهُمْ يَلْقُوهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَنَنْفَعَلْ ذَلِكَ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

پس آن جماعت ایشانند ز باخاران

چو شد خانه می باشد بصله خانه جا کمتر - برگ درختان سبز در نظر هم شیار

هر درتی و فقری است معرفت کردگار ای عزیز انسان را چه جائے تکبر است

سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)

سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۰)

که اول اولطفه ذلیل است از شکم تا بخار آمده از ره بول دو بار آمده و آخر اویت متفن

و خود حال نجاستین - و کبر کن که تکبر سزاوار صفت قادر تیر است

مرا و رارسد کبر یا منی که ملکش قدیم است و آتش غنی که شیطان کبر کرد و خوار و ذلیل شد

کبر عز از ایل را خوار کرد و بزرندان لعنت گرفتار کرد و کاش فی الارض

مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَاكَ كَانَ

خدا مان بر آینه تو نخواهی شکافت زمین را و درسی به که نادرد از می - همانین صفت ما هست
سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا وَلَا تَهْجُرْ حَدِّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ

بغی آن - نزد یک پروردگار تو ناپسندیده - و متاب خساره خود از طرف مردمان سینه شکرد و راه مرد و در زمین خرامان
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّارٍ وَفُحْشٍ وَافْضُدْ فَوْشِكَ وَاعْضُدْ مِصْرَتَكَ

بر آینه خدا دوست نمی دارد هر نازنده خود ستاننده راه - و میان روی کن در زقار خود و ستره و آرا و از خود را
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وَغَرَّ

بر آینه آنکه کبر میکنند از عبادت من داخل خواهند شد بد و فرخ خوا ر شده

مباش که من و لذت فلام که فردا می قیامت از عمل نیک پرسند نه از نوب

المنت لله که نیازم به نوب نیست که انیک به شهادت طلبم لوح و قلم را

بند و عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه فلان ابن فلان خیر من

بند

بند

بند

بند

بند

إِنَّ آتَكُمْ كُونَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْنُونَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝ الْبَتَّةَ سَوَاتٍ تَعْلِيمُ كَرَمٍ
 هر آینه گرامی ترین شانه زکیت خدا پرستگار ترین است - هر آینه خدا وانا خیر و راست -

اگر چه فاسق باشند و اولاد نبی که نیست بر راز نبی چون آیه منسوخ کلام الله است

الغریه فکر صد سال میکند بنده بموت بردوش میکند خنده پنهانی که در چهره

مقابر و فرار خسته اندیر و جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْبِدُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ هِمَمِي مَا

پس عبرت گیرید ای سران خاندان و پادشاهان

کردند و نعمتها خوردند - ناگاه شربت اجل چشیدند و حسرتها بردند تَعْلِيْلُ نَفْسٍ خَالِقُ الْمَوْتِ وَارْتَوِ

هر نفسی چشید و موت است -

بنیدیش - و عمل کوش و زود آخره برداریش - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمِنَّا مِنْ آثَارِ الْجَوْرِ

ای مسلمانان - هر آینه بعضی از دلچ شمشا

و اولا که ذکر عهد و اولا که فخذ و اولا که

و بعضی اولاد شما دشمنان اند و حق شما پس بر سید از ایشان

که دنیا سر بسر اندوه و درداست که بر و باری بگوستان نظر کن که دنیا شیر مردان اچیز است

غافل از احتیاط نفس یک نفس مباحش شاید همین نفس نفس پسین بود و تا کی طبعی نعمت دنیا

چشم را از اول چپنه اموش کنی خوف عدم را بگر کس که دلش پاک شد از کلفت دنیا

بنید بعیان در همه جا - نور قدم را باین دولت این نعمت این شست شوکت و ایند بیکمال کمال و این

باز در دوام
 سوره بقره

باز در دوام
 سوره بقره

باز در دوام
 سوره بقره

باز در دوام
 سوره بقره

ناحق چه خوری مالِ تیمانِ غریبان، مملوکِ کن آتشِ سوزنده کلمه را بچلین مشوا سنجی ایام که باشد

شادی فراوان پس هر پنج و الم را اگر عقل رسا داری و گردیده بینا، از بیم گنه شک مکن دیده نه

أَلَمْ يَأْخُذْهُ وَطَأَ لَهَا كِلَابٌ ۚ إِنَّهُ لَكَوْنٌ يُدْرِكُ كَوْنُ الْمَوْتِ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي رُبُوحٍ مُّتَبَدِّلِينَ

و نامدار است و طالب آن سگان - هر جا که باشید در یاد شمار امگ و اگر چه باشد در ملباسی محکم -
فَأَذْجَاءُ أَجْلَهُمْ لَئِنْ سَأَلْتُمْ عَنْ سَاعَةٍ ۖ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ عَنْ سَاعَةٍ ۖ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ عَنْ سَاعَةٍ ۖ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ عَنْ سَاعَةٍ ۖ

پس چون رسد آنوقت مقرر ایشان باز مانند ساعتی و نه بیش روند -
با دست تقاشانه در چینه بهار و خزان هم غش است زمانه جام بدست و جنازه بردوش است

كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا لَكَ اَلْوَجْهَ ۚ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۚ وَ يَسْفِكُ وَجْهَهُ لَكَ اَلْحُلَّالُ ۚ وَ اَلْكَافِرُ ۚ

هم چیزها که شوند است مگر روی او - هر که هست بر زمین فانی شود - و باقی ماند و سه پروردگار تو خداوند بزرگ و داناست
وقت هست که زمین از فساد گزیریم کاروان گشت روان سر را و غیر هم، تو شعله راه ندایم و همتی نیام

سفر دور و دراز هست چسان اهریم جمع کردیم بے کور و سوسامان لیکن بهر کفن پاره و گریه و زاری

پادشا با تو کریمی و جیتی و غفور و دست ما گیر که در مانده و بے بال و پریم عاقبت خیر گردان لطیف است

بر عطای تو و بر لطیف نبی می نگریم و **حسرت** و دنیا و دوزخه عجب ناپایدار و عجب است

که در دام او چه پیر چه نوجوان بلکه طفل شیر خوار هم گرفتار است و اے در دنیا را عجب

سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۸)

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشمِ ترحمِ زنگریت۔ دنیا سرائے

ترک است۔ این را و خطرناک طے نمودن و بدشت خانہ یحییٰ ختن مسلم پس رین نیا

فانی و برین تیلیل زندگانی دل مند۔ و ہرگز بران اعتماد مکن۔ و باد رک احوال و اعمال

مذمومہ خود بسیار باید گریست و خندہ کم ^{بہ} فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلَمْ يَبْكُوا كَثِيرًا

پس باید کہ بخندند کم و بگریند بسیار

حجت زندہ ولی دیدہ گریان باشد ۴ شاہد مژدگی دل لب خندان باشد

تا نگریز طفل کے جو شد لبین ۴ تا نگرید ابر کے خند دچمن

تراجہت خور و نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیلداری و تعلقداری نیا فرید و لذت

مگر بنا بر عبادت (منیخواہم تعلقدار باشم ۴ اگر باشم بکار باشم) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي

و نیا فرید ایمان اگر باری بگرد پستند۔

خور و ن برائے نیستن و ذکر کردن است ۴ تو معتقد کہ نیستن از بھر خور و ن است

تا چند ب فکر دل غراش دنیا ۴ سرمایہ حشرت انتعاش دنیا ۴ از دست مدہ شرافت ان شرف خلق

ادنی تو مگر و در تلاش دنیا ۴ اگر طالب دنیا ئی رنجور شوی ۴ و طالب عقبائی فردور شوی

یا خطابت

یا خطابت

ربانی

۴
باید در دنیا
سودہ رنجور

۴
باید در دنیا
سودہ رنجور

زین هر دو چو بگذری و مولی جوئی یه سر تا به قدم نورشوی نورشوی - نور علی نور

يَهْدِي اللَّهُ لِمَا يَشَاءُ ۚ اَاز وجود و از عدم گر بگذری

راہ نمائید خدا تعالیٰ بنور معرفت خود ہر کراچی خواہد۔

از حیات جاودانی برخورداری و آسایش تن مخواه که دنیا جائے آسایش نیست بلکہ

عَامِلًا مَّا شِئْتَ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَسْأَلُكُمْ عَنْهَا تَگُوا أَحْسَنَ عَمَلًا

آئندہ آمدنیہ مرگ و زیست را بسے انیکہ بیا زمانہ از خاکست نیکو کار۔
 اللَّهُ يَأْمُرُ بِرَعْنِ الْأَخْوَءِ دِينَ نِيَا آخِجِ خَوَابِ كُتْ مُرُوْا نَ وَرَنَ عَالَمِ
 رُفَا مَزْعُ آخِرَتِ اسْت۔

خواهی یافت **هـ** گندم از گندم بروید جو ز جو ۱/۴ از مکافات عمل غافل مشو.

عَبْدُ اللَّهِ بَارِئُ كُلِّ خَطِيئَةٍ دُورُ وَدَهْ گدشتنی و گزاشتنی است ۵

محبت و نیا سرمد خطا ہا است۔

کرا جاودان مانند امید نیست کسی را نه مینی که جاوید زیست - خروندی نیست

کہ غفلت بگڑا رہی۔ وول از دنیا برداری زاد عقبی حاصل کنی۔ اَللّٰہُمَّ اَسْئَلُکَ الْمُؤْمِنِ

و نیا قید خسانہ مو من۔

وَجَنَّتْ إِلَافٌ مِنْ مَتَلَحِ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، وَالْآخِرُ خَيْرٌ مِنَ الْآفِ

وخت کا سہرا ہے ۔ - جموں بہرہ مندی دنیا اندک است ۔ - آخرت بہتر است کسی را کہ پرہیزگار کی

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ

مال و فرزندان آرایش زندگی دنیا است - و حسنات مانند بهیستم اندر دیک

عِنْدَ سَرِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا مَّا دُنِيََا وَآخِرَتٍ بِهِمْ جَمْعُ عَمَلٍ شَوْنَد.

بر درگاه تو از جهت ثواب خوب تر از دنیا و آخرت به هم جمع نمی شوند.

حَقَّقْتَ الْجَنَّةَ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّقْتَ النَّارَ بِالشَّهَوَاتِ

جنت بذل تخلیف مضمی است و دوزخ بذل شهوات است -
 آورده اند که فرشته در راه واقع شده بود تا مردی را از آن بقبضه نفس

و نفس پرده افتند و برای اینکه متاثر نمی به عفو نت نشوند و شمال به مشام خود بکشند

اذیت پذیر

سبک بدتر تا خنثی - قضا را صاحب دل روشن ضمیر را در آنجا گذر افتاد و فرمود که یا ایها الناس

فضل الله راه افتاده را از زبان حاش بیانی است که خالق عالم او را اولاً غذا طیف

پاکیزه پیدا نموده - تا آنکه او در شکم مخلوق فرو رفت و تحلیل گشت آخر از بدوئی ازان

تنفر پیدا شده و نوبت با کراه رسید - درین صورت خواستگار انصاف است که

در میان ما و شما باعث این نفرت کیست - اِنَّكَ فَتَدْرِكُكَ لَعْنَةُ الْاَوَّلِ الْاَنْصَارِ

هر آینه درین مقدمه پند است خداوند آن چشم را
 و باند حقیر مال و متاع دنیا عریص مباح که بعد مرگ تو مالک مقسوم و علیک الحساب

مال تو تقسیم می شود و حساب آن بر تو باشد
 وَحَلَّالُهَا حِسَابٌ وَحَرَامُهَا كَذَابٌ - وَاِنَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و حساب مال حلال و عذاب مال حرام نادر است - و خدا زود کسند حساب است -

۹۵
تکذیب صغیر ۳۳

۹۴
ماوردی (۱۰۱)
سوره انفصاف

۹۳
ماوردی (۱۰۲)
سوره انفصاف

وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُخْلَفُ نَفْسٌ شَيْئًا

و در میان اینهمه ترازویست عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود و بر یکپس هیچ ستم

وَأَن كَانَ مُثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ لَّ أَتَيْنَا مَا وَكُفِّرْنَا بِنَا حَسِينًا

و اگر باشد عمل هم سنگ و آن سپندان عافیه کنیم آنرا - و حساب کنند و بسیم

فَنُجْعَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَوْمَ لَمْ وَنُجْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا إِنَّا كَالْ

پس هر که کرده باشد هم سنگ بگذره عمل نیک به بند آنرا - و هر که کرده باشد هم سنگ بگذره عمل بد به بند آنرا -

امروز کردن می توانی نیدانی - و فردای دانی نمی توانی - چون توانستم بدانستم بود

چون بدانستم توانستم نبود به مطلب گرد بست بود نعمت شمار به و آزار کف مدد که پشیمانی آید

رباعی جمعی به تنهای زرو مال خوش اند به خلقی به تماشا بر خط و خال خوش اند

بیدل همه را بحال بدی بیند به خوش حال کسانی که بجهت حال خوش اند و فقر

بآسانی در بهشت روند - الفقر فخری آمد و وانجید تا مدت و راز بقدر تعلقات

در حساب گاه گرفتار باشند - إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

جز این نیست که زندگی دنیای بازی و سرگشتگی است -

وَأَن تَوْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتِكُم مِّنْهُ حَتَّىٰ تَصِلُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ

و اگر ایمان آرید و بپرهیزگاری کنید به دشمار مزد شما و ز طلب از شما مال شمارا - و نیست زندگی دنیا

إِلَّا كَلِمَتٌ أَلْفٌ وَبُرْجٌ - جهان خوش است و لیکن حیات می باید

مگر بهره که باعث غریب باشد

اگر حیات نباشد جهان چه کار آید **یغریز** دعوی انا ولا یغری بگذار و خود را مثل

مردم انکار **ه** ما اگر از سر من و مانی نهیم با همچو نه سر بر خط نانی نهسیم -

رغم ما گوئیم از سر ابر قدم **ه** نکته با خوانیم از لوح و قلم **ه** باب و مساز خود گر جفتی

همچو نه من گفتنی ها گفتی **ه** اناک مَیْت **ه** مَوْتُوْ اَقْبَلْ اَنْ تَمُوْا **ه**

هر آینه تو خواهی مرد - پیش از مردن بپری -

عیب است بزرگ بر کشیدن خود را **ه** و ز جمله خلق برگزیدن خود را **ه** از مرد مکیده باید خست

ویدن همه کس را و ندیدن خود را **ه** بر تب و تحلف نامشروع مکن **ه**

از طلا و نقره گر سازند گنبد اغنیا **ه** بر سر گور غریبان گنبد گردون بست

آورده اند که خلیفه مارون رشید با آنکه فقور و مرتفعه بود قلمون داشت

با حدّث عمارتی بی ستون خورنق **ه** رونق که فواتر از همه باشد و در بلندی سبزه آسمان

بر غنچه شد همت برگاشت **ه** نقش بر تراز گمان بود **ه** آسمان زیر آسمان بود

در هنگام بنائے این محل عظیم البینان رسیع الشان از اقطار عالم سامان مصالح

بنیاد

له
مورد از سر

له
نام قریب
ساخته گمان
بن شد

فرہم می آمد تا چون بکیہ همچو غم مستقیم و قدر رفیع وید طولای با رون راست و بلند و دراز
۱ ۲ ۳ ۲ ۱ ۳

و بر آستفتا مہر کاہے ستون آسمان استوانہ سرفراز بود رسید شہرت آن رفوا

افتادہ مردم دور و نزدیک بدیدار آن شستا فتنہ و آن را اعجب بہ روزگار یافتند تا

بھلول و انا نیز بہ تماشاے آن رفت و بمعائنہ سر آپا آن چون مردم

خردہ بین غور و تامل در گرفت ہر دو سر چوب مذکور یکے بعد دیگرے گرفتہ بغیر یکبیر

در حرکت آورد۔ اما تخریک میانہ آن مستگاہی نداشتہ گوزور تمام بکار برد۔ مردم

از چگونگی تحرک و سکون پرسیدند فرمود کہ ہر دو سر چوب طالب دین و دنیا بودم

آخر بدعائے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبت آرمایش تحرک جنبش میانہ چوب

رسید خواستم کہ از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید کہ ۵

گر خدا خواہتی و ہم دنیا بدون ۶ این خیال است و محال است و جنون۔ باز از چوب

از کمالاتِ حالش دریافتم کہ با وجود آنکہ چوبے بیش نیستی سبب چسبیت کہ شہر ^{المنطقا}

مشتاق وید گوشتہ با پخش گفت راستی حسے ندارم نہ پری ام نہ حورم لیکن بشیوہ راستی

جواب

کہ دارم منظور ام **س** راستی موجب ضای خداست مکن ندیم کہ گم شد از روست

مُهِدِي وَذِكْرِي لِأُولَى الْأَلْبَابِ **الغرض** اعتقاد باید کرد کہ ایصالِ ثواب
برای او نمودن و پند دادن حسد او ندان خسرو را۔

بر طریقہ مسنون حق است و دعائے زندگان اموات مومنہ را و صدقہ و خیرات بجهت

شان با طعام و استقار عام از انیکہ جاری باشد۔ یا منقطع و احداث بقاع الخیر و البریل
خورانیدن۔ نشانیدن

پل و مدرسہ و مسجد و سمر و غیرہ نافع است اما اولی آنکہ **س** برگ عیشی بگور خویش فرست

نفرستد کہ تو پیش فرست و سوال منکر و نکیر و سخیدن کردار بندگان بر روز جزا

حق است و پلصراط بر روئے دوزخ نهند۔ تمام خلایق را از آنجا بگذرانند و جنت

و دوزخ و حوض کوثر و فرشتگان و کتب سماوی و کرامات اولیا و شفاعت

نمودن انبیاء و اولیا و علما حتی اولاد خود کہ در صغیر سن میرند و صورت حسن خاتمه از

پروردگار تعالی شانه و عذاب قبر کافران و بدکاران را و ہر چیز بد و اتی مصلی علیہ

س
بارہ دہم
سورہ زمر

والہ وسلم از علامات احوال قیامت ہمہ حق است و معراج پیغمبرِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تین ظاہری و تین باطنی

بر آسمان تقام میکند خدای تعالیٰ خواستہ حق است و شریعت و صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کامل ترین شریعت با-

و دین و ناخ و دنیا و است و بہترین امتہا و یا از آن بہترین امتہا است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ہر کس

پیشخص لغت نباید کرد الا آنکہ نبص معلوم شود کہ (مثل فرعون) کا فرودہ ہمچنین کسی قطعی ہستی تو گنت

سودا عشر مشرورہ غیر یعنی رقی کسانیکہ خبر صادق بشارت ادا دہند اہل قبلہ اکا فرشتہ گنت ہر کہ را در

دینی خود را بجا فر خطاب کند صورت غیر سستی بودش این کلام بر قابل عاید گیرد و ہر ہر عاقل مانع تا فتنیکہ

عقل و حواس اورجا باشد بر تہ زسد کہ حکام میں تکلیف شرع شریف از وساطت لکرو (اورودہ)

مردنا حضرت پیر و سنگی محی الدین جیلانی رحمۃ اللہ تا و از وہ سال در بیابان درجا پندفس و ریتا

تن شاعل و بشاق فوق العادۃ با ختیار قیام و صیام عامل بود تہ تجلیات برا حضرت تافنی و ہر

و نکات معرفت را بجا شافہ در یافتی شبے در حالت جذب و شوق نوسے برا حضرت ظاہر

شد کہ ہمہ بیابان مستفی و مستنیر از ان گشت و ندا آمد کہ اے محبوب حق و اے

ضیا پذیر نور گیر

حضرت شاہ صاحب
محدث دہلوی در
انجام الانوارین کتاب
از حضرت تافنی و ہر
مجاہدین کہ بے
انسان و دین چاہے
می جویند

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و از غفلان برجیده تکلیف شرع را از توبه دوازدهم بمقتضا

عنایت بناصیه حال تو نقش احمل بما نشتند و از قد غفرت لک

کن هر چه خواهی پس برستی که بخشیدم ترا -
گناشتم - آنحضرت با سماع این ندگفت - اِخْسَا اَيُّهَا الْمَلْعُونُ -

دور شوا سے مردود

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم - تا آن نور مبتدل بظلمت شد

نیت برگشت از بدی و نیت توانایی نیکی گردید و خدای بلند و برتر -

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون دوستی که آن ندانند شیطان بود یا پند

کلمات متکلم شدی منبر مود آن را که عیان است چه حاجت به بیان است تکلیف

شرع هرگاه از مرسلان که مالکان شرع اند ساقط نمی شود تا به استتبعان چه رسد

گفت ز سبب خوش نصیبی که از خدیقه من سستی بها اولیاء که از ولایت سرفراز بودند

س

از زمین فریب گرا کرده بودم پس اتباع شریعت لازم و حتمی است که بهیچ حال

واجب

ساقط نمی شود و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بیوشی اگر کسی کلمه کفر گوید کافر نگردد و گناه مانع کبیره مومن را از ایمان

خارج نکند و سوال حق تعالی که در دنیا چه کردند حق است و ائمه اربعه بر حق و

حقی و شافعی و مالکی و حنبلی

در موشکافی فقه مابور و مشاب اند- و از دلائل کلامیه و تدقیقات فلسفیه خود را

کلام عقلی کلام باریک منطبق

در ورطه حیرت و تذبذب میفکن و بر عقاید اسلام و قواعد عدالت و بر طریقه سنیّه

اہل سنت و جماعت قایم و ثابت قدم باش و سلامتی ایمان در میان بیم و امید است

و تصدیق عثمان و کاهنان و در خبر غیب کفر است و نیز می خوردن راجاز نیست

و تبار بختن یا ائمه الذین امنوا انما الحمر و المیسر و الانصاب قالوا کم من

اسے سلمانان جز این نیست کہ خود قمار و نشا ہائے مہووان باطل و تیرہ ماہے فال پیدا آ

من عمل الشیطان فاجتنبوا لعلکم تفلحون و اما ینبذ الشیطان ان یوقع بینکم

انکر دوا شیطان است پس از کہید از دست باہو کہ شما تنگنا شود جز این نیست کہ میخا بد شیطان کہ باندازد در میان شما

العداۃ و البغضاء فی الحمر و المیسر و یصدکون کما لہ و عز الصلۃ ھل یتھو

دشمنی و ناخوشی بسبب قمار و بازی دوا و شمارا از یاد خدا و از نماز پس ای احوال شما باز ایستادید -

روزی یہودی بگرا میخدمت حضرت علی کرم اللہ وجہہ رسید و عرض نمود

کہ بعث و بشر و طہو و حشر قابل اعتبار نیست و نہ پیش عطا تصدقیش بپایہ ثبوت می رسد

محض امر خیالی است پس دنیا با عیش و عشرت و مقام خوشی است - بخور و بنوش

۲۹
سورہ بقرہ

تا از فکر بے سو و غمی فارغ شوی و سر سوزند که راسخ الاعتقاد هم که ظهور قیامت و

مواخذة ذره ذره اعمال مردم بر وزن حساب انجیس و لازمیست من بر حکم خدا و رسول ^{المرتب}

علی می نمایم - بارے حسب گفته تو اگر قیامت را اثرے نباشد بر آئینه از آثار ریا

و محنت شاکه چند روزه خود و فکری ندارم مطلق و عاصی نشدم - بخلاف اگر قیامت برپا

چنانکه ذکرش در تیر آن مجید است از ضعف اعتقاد و انکار مخلصی نتم و تو ما خود و ملکشتی

مرا خیال بر امور دوا می غیبی است معامله و در روزه دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۚ

و هر که گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماند و هر که راه نماید خدا نیست او را هیچ گمراه کننده.

هَذَا هُوَ الَّذِي فَلْيَنْفُسِهِ ۚ وَمَنْ يَضِلَّ فَمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ ۚ

پس هر که راه یابد پس نفس او است و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه شود بضرر خود.

ای عزیز از دروغ گفتن زبان خود را نگهدار که خدا تعالی دروغ گو یا ن را دشمن دارد

و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گو یا ن را باشد. لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى الْكَذِبِينَ

لعنت خدا بر دروغ گو یا ن

اما سده جایز است - یکی در دفع ظلم - دو م بصلح و د کس - سوم به معاملات زن و شو

ع
سوره زمره (۳۴)
سوره زمره (۳۴)
ع
ع
صالح صوفیه ۳۲

ع
سوره زمره (۳۴)
سوره زمره (۳۴)

یاسیان ایشان مودت کرد و - دروغ مصلحت هیزد باز راستی فتنه انگیز

آورده اند که شیخ شیوخ با حضرت محبوب بجان غوث صمدانی سید

عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ با سترضا و استجارت مادر شفقہ خودش در ایام طبع

بفرض تحصیل علم دینی همراه قاضی بارادہ بغداد برآمدند - هنگام ترخیص والدہ ماجدہ

آنحضرت چهل دینار که از ترکہ والدہ ماجدہ حضرت مدوح بود زیر بغل و حبیب آیتین

قباده و ختہ وصیت نمود کہ ای جان مادر تا آنکہ باشی راسخ باش - و بجز رست گوی

حرف دروغ نگوی - بعد طے شدن منازل قافلہ مذکور بمقام خطرناک کہ یکین کاہ طالع بقی

در اہرمان بود منور و آمد - قضا را سبہ در و نان از این حال خبر داشته بر سر قافلہ قناد

و بر مال مردم تاخت آورده یکی بفار تیزد - الحکم للہ حضرت مدوح از دست آنها نجات یافتند

و مالش محفوظ شدہ رہنرے از آن میان پیش حضرت رسیدہ و بدر یافت مقدار

موجودہ شان پرداخت - چون سیدہ آن روشن ضمیر همچو آئینہ صفائی میداشت

از کیفیت دینار مطلع نمونده آن تیره باطن کو چشم - بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان
 متعجب شده خوف گشت و راه منزل خودش گرفت تا بدیگر شرم کایش از این حال خبر نیاید
 آنها یکی بعد دیگرے برائے از مایش خدمت حضرت رسیده از موجودگی دینار با
 مستفسر شدند پیر روشن دل از حالات آن کما حقہ بلا کم و کاست چنانکہ بخشش اولین
 بیان فرمودند همچنان بسوال دیگران ہم پیرداختند کہ حرفی غلط حسب فرمان دوست
 مادرشان از زبان بر نیاید - بر اندام شان نیز لرزه افتاد و به عجب و حیرت تمامہ بنزد لگا
 خود رفته بقتیم مال غنیمت مصروف شدند - درین آوان سرخیل آنها باستماع حالات
 عجیبہ و غریبہ بہ پرسید کہ مال جملہ مردمان قافلہ بہ دست افتاد یا چیزی از آن ہنوز باقی است
 گفتند جوان پسرے را دیدیم کہ صورتش همچو خورشید تابان و درخشان است از موجود
 دینار ما واقف نموده - احتمال برد و روغ و استہزا کردہ نظر بایش نکردیم - و از دست
 تفحص دینار نجات بخشیدیم - جملہ قلع الطریق حسب فرمان خسریل خود آن خوش پسر را

پیش او گرفته بودند۔ تا آنکه سید الرافعی و یارِ ماکه در حبسِ بعل خود میباشند بدستش

تحویل نمودند۔ آنها دستِ بندگان شده و سرِ درگیرِ میانِ انداخته و در پیشِ زبانِ رانند

فی الجملہ سرخیلِ مذکور باز جانبِ حضرت مخاطب شده عرض نمود کہ ما غارتِ گرانیم قتلِ اهلِ بقی

پیشہ ماست۔ چرا افشارِ حالِ کردی۔ و مالِ مخفیِ بپیشِ نمودی۔ ارشاد فرمود کہ برگشتی و نصیحت

ما در غریزِ عملِ کردم تا کارِ زنده دستِ زود۔ و از جادہ صداقتِ متجاوزِ بنا شدم۔ چون سخن

شنید تبرید و بر کردارِ خودِ نادم گشته عرض نمود کہ تو از گفتہ مادر خویش برگشتی و ہے

بر حالِ ماکه خلافِ حکمِ الحاکمینِ عملِ میکنیم۔ غرضِ بردستِ مبارکِ حضرت مدوح

تو بد کردی و ہمہ اسبابِ غارتیدہ را بر دامنِ قافلہ و نیز مالِ پیر و تنگبارِ باز داؤدِ آئینہ

حضرت مدوح با قافلہ مع انہیہ بمنزلِ مقصود رسیدند **زہی کرامات**

و غرقِ عاداتِ کہ در آن صغریٰ سنِ دلِ عالمی مستحضر نمودند اما در میانِ اسلامِ فریقِ است کہ

از فضایل و بزرگیِ شان منکر و بغضِ وافی سیدار و۔ و فریقِ ہست کہ روایاتِ بے دلیل

و بغیر ثبوت بیان کرده عوام را گمراه و بر آن حضرت اتهامات میکند و فریقتی است که بر جاده

مسقیم قائم و فضایل حق را قایل است درین امر طول کلامی مقصود منیت خدا تعالی

هر که را خواهد راه صواب نماید۔ **يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَنَا زَاهِدٌ**

راه می نماید هر که را خواهد بسوخته راه راست

اعتدال متجاوز نشود۔ ع که حفظ مراتب نکنی ز ندیقتی **كُلُّ حِزْبٍ بِالَّذِي هُوَ فَرِحُونَ**

همه گروهی با آنچه نزد ایشان است شادمانند

الغیر روزی حضرت شیر خدا علی مرتضی کرم الله تعالی وجه بیان فرمودند که

با کسی کار نیک و بد درین عالمی نکرده ام۔ آنها عرض نمودند که یا امیر المومنین اگر با کس

بد نکرده ای هر آئینه خیری کرده باشی۔ باز سویی یا ران مخاطب شده اصراراً فرمود و گفت

با دیگران کردم و نه کار بد انچه کردم متعلق از نفس خود است بمصدق

اِنَّكَ مَنَعْتَنِي صَاحِبًا فَلْيَنْفِقْهُ وَمَنْ اسَاءَ فَعَلَيْهَا **الغیر** از حضرت تها

هر که بکنه کار نیک پس نفع او راست بکار کند و بال برودیت۔

حکیم منقول است که من از چهار صد کتب پنج امر برداشتم۔ سه یادداشتی و دو فراموش

کردنی۔ انچه یادداشتی است مرگ۔ و خدا۔ و کسیکه با تو احسان کند آنچه فراموش کردنی

سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)

شادی و غمی که در قضا و قدر است با چرخ مکن حواله کاند ر رو عشق

چرخ از تو هزار بار بجایا ر و تراست **الغریز** تعظیم کن علماء را

که تعظیم اهل علم کامل سازد ایمان را - و استهزای شریعت کفر - و امانت کنند به نعم

خدا و رسول است - علم دین بیا موز که عمل جاہل مقبول نیست **ع** علم بی فہمست نفیض ^{بسم الله الرحمن الرحیم}

ہر کہ خواند غیر از این گرد و ضیث چون دانستی عمل کن کہ علم بی عمل - و عمل بی علم خیاہ

باید نتیجہ بد عالم بے عمل کورست مشعلہ دار **ع** علم را ہرگز نیابی تا نباشد شش خل

حرص انسہ فہم کامل جمع خاطر کل حال شفقت استاد بایہم سبق یابی مام

لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مرد کمال ^{قطعہ} آنکس کہ بداند و بداند کہ نداند

اسپ طرب خویش بر افلاک دوہ آنکس کہ بداند و بداند کہ بداند

آہنم خرک لنگ بمنزل برساند آنکس کہ نداند و بداند کہ بداند

در جہل مرکب ابد الذہر بماند ^ع - **فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا**

پس ہر کہ بینا شد پس نفع استاد و ہر کہ نابینا ماند پس یان برست

ع
بسم الله الرحمن الرحیم
تعظیم

ع
بسم الله الرحمن الرحیم
سورۃ النعام

وَمَنْ كَانَ فِيهِ إِعْتَادٌ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَغْنَىٰ وَأَضَلَّ سَبِيلَ لَدَّةٍ

وهر که باشد در دنیا کورس و در آخرت نیز کور است و خطا کننده تراست راه را -

و از تعلیم و مطالعه چند کتب ضروری قانع مباش و حتی الوع در تالیف و تصنیف

و دیگر خود را مستعد و آماده مدار و بهمت برنگار که چیز بکار آید بضمزش از معاینه دیگر

نسخجات مستفید و ستیفض باشی - و از تعلیم و وقوف مضامین تازه سوا و عظیم و

و مهارت کلی حاصل کنی - بجلالت از مشغله و فکر سخن بخی و خوشگانی محترز باش
لایق

که تویض وقت و تخلیه دماغت نشود و بکارت نخورد - **كُلِّ يَتَعَمَّلُ عَلَى شَأْنٍ كَلِمَةٍ**
هر کسی کار میکند بر طریق خود -

الْمُفَرِّغُ كَلِمَ مَحْتَدٍ حَسَنٍ وَفِيهِ كَلِمَةُ الْعَزِيزِ همیشه با وضو باش که وضو را سلاح
شعر کلام است بیدار و بهرست و تسبیح او میسج -

مومن میگویند کسی که با وضو باشد شیطان از او میگریزد - ما و امیکه مومن با وضو باشد

خدا تعالی او را دوست میدارد - **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ** مسواک راترک
و خدا دوست میدارد پاک باشدگان را -

مکن - مسواک را از یک وجب زاید مدار - و از جانبی عرض مسواک کنی نه از
بالشت عرض دندان

طولش - و استعمال مسواک فواید کثیره دارد و بمجه آن دو رکعت نماز با مسواک برابر است

سوره بقره (۱۱۱)

سوره بقره (۱۱۱)

سوره بقره (۱۱۱)

سوره بقره (۱۱۱)

سوره بقره (۱۱۱)

باعتقاد و کثرت بی مساواک) انم هرگاه وضو کنی متوجه قبله شوی خجسته قرآن نظر سوی آسمان کنی و

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
گو ای می دهم که نیست هیچ معبودی مگر الله تعالی او یکتا است شریکی ندارد و می دهم که محمد (صلی الله علیه و سلم) بنده و رسول او است
بخوان ثواب بسیار یابی و این دعا خوانی که: اللَّهُمَّ كَمَا طَعَّرْتَنَا بِالْمَاءِ فَطَهَّرْنَا مِنْ الذُّنُوبِ
خدا ای چنانکه ما را آب پاک کردی همچنان از گناهان پاک کن.

چون برین عبادت کنی نشت دروازه بهشت براتو گشاده شود و خدا تعالی گناہان می بخشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
ای مسلمانان چون برخیزید بسوئے نماز پس بشوئید روی خود را و دستهای خود را تا آرنج

وَأَسْجِدُوا سُجُّدًا وَارْجُلُوكُمْ إِلَى الْخَبَدَيْنِ ۚ الْعِزْرُ هرگاه آواز اذان گوش
و مسح کنید سر خود را و بشوئید پایها و خود را تا شالنگ.

برسد در آنوقت سخن گو- جواب اذان سنت است آنچه موزن میگوید تیز جواب کن

وَبِقِيَّةِ حَيٍّ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَيٍّ عَلَى الْفَلَاحِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ جَوَابُ

بغضتم از ان یی عاجز- اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدُّعَاءِ الثَّمَامَةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ
ای مالک این طلب کامله و رحمت قائمه هستی

أَتَسْتَدِينُ مُحَمَّدًا بِالْوَسِيلَةِ وَالْفَضِيلَةِ وَالدرجۃ الرفیعة وَاغْنِنِي مَقَامًا
بدو نماز محمد (صلی الله علیه و سلم) را وسیله و برتری و برتری و برتری را و برتری را

مَحْمُودًا لَدَيْكَ وَعَدْنِي بِمَا وَعَدْتَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ تَكُنْ خَلْفَ الْبُعَاةِ الْعِزْرُ وَا
محمود کرده تو او را و نصیب گردان را شفاعت او روز قیامت بدو شکی نیست بخلاف نخواهی کرد و وعده را

۴
سوره بقره (۲۶)

۵
سوره بقره (۲۷)

۶
سوره بقره (۲۸)

ع
م
نوروز

رباجات) نماز فرض گزارون افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان

فرض بر حق تکانت قول فعل رسول صلی الله علیه وسلم

بگوش تو برسد کار کائنات خود بگذارد و به نماز مشغول شود و نماز را بر وقت باد آب شیر

بجا آرد نماز بشرطی چون برقی تابنده با آسمان رود و نماز بکرامت با آسمان راه نیابد با

بروئے گزارنده برزنند بوقت نماز از جمیع اندیشه اهل خوراک پاک سازد و با خشوع

و خضوع ادا بکن و یقین دان که خدایت کرامتی بسیند و نماز غیر حضور قلب نفع نمی دهد مفتوی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگزدان و رقی از غوی تو بپاره آن گوشت را دل نخواهد

آستین بر بیداران قشاده بپوشد و در دولت بیستایی بسجای دل که در معنی دولت آن کجا

هیچ شکل نیست جز خیا که دل عجل حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ اَلَّذِينَ آمَنُوا ۚ اَنۡ اَشۡهَدُ بِقَلۡبِ سَلَامٍ ۚ

روزی که فائده ندهد مال و فرزندان و لیکن صاحب فائده آن بود که بپا در پیش خدا دل بی عیب را

لَا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ ۚ نماز خواص همین است الصلوة عماد الدین

نیست نماز مگر بحضور قلب نماز ستون دین است

و مدار دین بر نماز است نماز با بر گران است اگر از عهد نماز برآمدی هم

ع
م
نوروز

ع
م
نوروز

ع
م
نوروز

سوره الفاتحه

اَماز يا محسن حقیقی خود غافل نبودن عینِ عبودیت است **فَاذْ قُضِيَ الصَّلَاةُ**

فَاذْكُرُوا لِلّٰهِ فَاِذَا مَا دُعُوْا او علی بن ابی طالب **فَاِذَا اطمانتم فاقیموا الصلوات**

پس یاد کنید خدا را استاده و نشسته و برپهلو و خوش پس چون آرامید یا برپا کنید نماز را **اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا** یا **اَللّٰهُمَّ اِنْحِلْ اَحْوالَ اَحْوالِ الْحَسَنِ**

هر آنینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده - اے خدا اے برگرداننده حالات برگردان حالات را بخوبی و در روز جمعه غسل سنت است غافل مباش که شب جمعه و روز جمعه مورد رحمت الهی است

تعالی شانه - و بعبادت معبود حقیقی مشغول باش - و در و شریف بکثرت بخوان و صلوات البتبع

هم ادا کن - و سوره کهف قرات نما تا از فتنة مسیح و جال ایمن باشی و هرگاه مسجد داخل شوی

اولاً و رکعت نماز تحیته مسجد ادا کن و نیت اعتکاف بساز و سوائے - **قَالَ اللّٰهُ وَقَالَ الرَّسُوْلُ**

فرموده خدا و فرمود رسول سخنی از امور دنیاوی بزرگان میار - هر که در مسجد سخن گوید حسناش پاپال میگرد و چنانکه

آتش بنیرم رامی خورد - تا تکیه در مسجد بلا تکلم در انتظار نماز باشی گویا در عین نماز بود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

اے مسلمانان چون خوان داده شود بر اے نماز روز جمعه - پس بی کنید بیدار و یاد خدا و بگذرید غریزه بخت **ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و **وَإِذْ كُنَّا نَقُودُ الْعُلَاقَ وَكُنَّا نَقُودُ الْعُلَاقَ**

این بهتر است شمارا اگر میدانید - و یاد کنید خدا تعالی را بسیار تا شمارست کارشود

سوره الفاتحه

الغزیر

یامگر امام گردانیده شوی بر عایت تقدیران نماز ادا کنی - بعض تباعض و اطهار

لیاقت و قراءت سوره با و طالیق مطول میخوانند و نیز دعا پس این موجب ذیت بقید

است و نماز تجمیع بخوان که نماز تجمیع بسیار فضیلت دارد - ^{۱۵}تَجَافَى جُنُودَ الْمُضَالِحِ

اقل در چهار رکعت
دری مانند پهلوی نشان از خوابگاه
بَعْدَ زَكَاةٍ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيِهَا طَعَامٌ لِّفَقِيرٍ
ی خوانند پروردگار خود را برتر نماید

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ لَهُ وَأَسْكَنْتَ لَكَ الْبَيْتَ الْمَقَامِ
چون نماز بباد

و بعضی شب بیدار باش بر آن شب بخیزد زیاد شد
اذا کردی - افضل آنست که تا بر آمدن آفتاب از مصلی خود بر بخیزی بعد بر آمدن آفتاب و رکعت نماز

اشراق بگذاری و نماز صبحی نیز بگذاری که در آن فضایل کثیره است و نماز عیدین

و کسوف و اشتقاق است و نماز جنازه فرض کفایه و بے وضو و اقل مسجد مشهور و دود

رکعت نماز تحفته المسجد و بعد الوضو سنت است در حالت حدیث کبر قیام در مسجد
هر وقت که داخل مسجد شوی هر وقت که و نه کنی -

حرام - و تفصیل این همه ابواب از کتب فقه بدانی **الغزیر** ^{۱۶}استغفار بسیار رکبن

که استغفار هرگز و اند تقصیرات - ^{۱۷}وَاسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَحِيمٌ

و آرزو طلب کنی از خدا - هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

۱۵
منقول از کتب معتبره
۱۶
منقول از کتب معتبره
۱۷
منقول از کتب معتبره

۱۸
منقول از کتب معتبره

۱۹
منقول از کتب معتبره

۲۰
منقول از کتب معتبره

دیش از طلوع و غروب آفتاب کم از کم از تیر دل صد بار استغفار کن که تقصیرات گزشت

تلافی شود إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ

هر آینه خدا دوست میدارد و تو بکنندگان او دوست میدارد و پاک شوندگان را - هر آینه پروردگار تو آنها را

عَمِلُوا السُّوءَ بِحَمْدِكَ تَوَّابًا مَرْغُوبًا ذَلِكَ وَأَصْلُهُ إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَرِّهَا

که کار بد کردند بنا و آنی باز توبه کرد و بد از آن و شایسته کار شده هر آینه پروردگار تو بعد از این توبه

كَفُّوا عَنْ رَحِيمِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

آمرزگار هر بان است - ای مسلمانان رجوع کنید بسوئے خدا رجوع خالص -

الْعَزِيزِ در نوافل فاضل ترین عبادتها تلاوت قرآن مجید است - روزی بعد نماز

سده پاره - یاد و پاره - یا کم از کم یک پاره - تلاوت قرآن بکن إِنَّ قَوْلَ الْخَوَافِئِ

هر آینه قرآن خواندن نجر را خافز میکند

وَلَوْ سَلَكْنَاكَ الْكِبَارُ دُنْيَا مَحْوَ بَاشِي بِدَرْجَةِ خَيْرٍ وَدِيتِ آيَتِ بَلَانَا خَوَانِدَه بَاشِي - و

و اگر تکیه کنیم

بِجَلْسِ تَرَاتِ قُرْآنِ بَلَا تَحْلُمِ سَاعَتِ كُنِي - و ثواب آن یابی - و مورد رحمت الهی تکی

شانه بَاشِي وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْمِعُوا لَهُ فَانصتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ لَهُ

و چون خوانده شود قرآن پس گوش بنید بسوئے آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود -

فردای قیامت شتر آن مجید بسجلی محبم شفاعت تو از خدا ایتعالی خواهد کرد - و در سایه

عرش خواهی بود - و در ابتدای تلاوت قرآن اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

هر آینه پروردگار تو آنها را
هر آینه خدا دوست میدارد و تو بکنندگان او دوست میدارد و پاک شوندگان را
هر آینه پروردگار تو بعد از این توبه
هر آینه قرآن خواندن نجر را خافز میکند

هر آینه پروردگار تو آنها را
هر آینه خدا دوست میدارد و تو بکنندگان او دوست میدارد و پاک شوندگان را

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس تکیه کن بر این قرآن خواندن پناه طلب کن بجهنم از شیطان رانده شده -

و در ابتدای سوره **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** خواندن هم سنت است و گوش و سی

ناورادانی حروف تا از مغارج شان ادا کنی و **قُرِئَ الْقُرْآنُ** ترتیبی که قرآن را مثل
و ترتیل کن قرآن را بوضع خواندن -

نفس کعبه شاهده و معاینه نمودن عبادت است **ع** عذرات سراپد و بایستی قرآنی

چه و بمراند که دل می برند پس **و** بے وضو مسرتنه آن کن - **لَا يَجْتَمِعُونَ إِلَّا طَهَرُوا**
که است نیرساند بان بگردان

و بر نکات و معنی اش نگا بدار - و بر وعید از قهر کربانی پناه جو و از فرخ هر سان باش بجز

از و فرخ ترسان باشد را و از خدا تعالی از آتش و فرخ خلاص و بد - و بر وعده ها از خدا

خواهان بهشت باش - **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ** **الغیر** با وضو خواب
بدستیک خدا آیتها خلاف نمی کند و وعده را

که روح مومن بهر شس میرود - و بعد نماز حقیق - پیش از خواب

آيَةُ الْكَرْسِيِّ تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** بخوانی - و در عقبه بخوان
و او بلند و بزرگ است

و دست راست زیر روئے خود بگذاری - و چون از خواب برخیزی

الحمد لله

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

الحمد لله الذي آخيانا بعد ما آمنا وإليك الشورى يا حي يا قيوم

شکر خدا تعالی است که ما را بعد مردن زنده نموده و بجانب اوست رجوع - خدا پاک است
گجو و دست خود را در هیچ طرف آبه نیندازد تا آنکه سه مرتبه آنرا نشوئی - زیرا که نیندا

در بنام دست تو کجا بود **الغریز** آخر شب بیدار باش که آنوقت رحمت آبی است

تعالی شانه هر که در آنوقت در خواب است - از رحمت خدا تعالی محروم است -

صبح صادق مرهم کافور دارد در عیصل ۴ اگر علاج زخم عیسان میکنی هشیار باش

تو در خواب غفلت هستی و خدا تعالی بیدار - لا تأخذ به سنة ولا فمرة
نگیرد او را غفودگی و نه خواسته -

پس میان حقته و بیدار محبت چگونه تواند شد - لهذا همواره سحر خیزی عادت کن از

و عاغل منشین ۵ هر کان سعادت که خدا داد و حافظ پا از ور و شب تار و دو کما سحری بو

هر چند که در در بر در می افزاید - در و مندم می نماید - شل بار و دم بریده و مرقم

مار گزیده پچ و تاب میخورم ۵ کجا روم چکنم حال دل کر گویم ۶ که گشته ام زغم و جور و درنگ

۵ مراد دیت اندر دل کر گویم زبان سوز و دل و گردم در کشم ترسم که مغر استخوان سوز

۴
تحریر منور (۳۳)

۴
سوره زمر (۳۳)

۵ ازان گریان است چشم من که از لعل وجود خود به بشویم نقش خویش صورت آن یار بر بنم

مگر آنقدر دوانم که دعای هنگام در و مقبول و مدعا در و حصول میشود - یارب دعا من جز این نیست

خسر ما رسول کن و این عار قبول کن

عید کسان خبر و شوال میشود و عید من آن زمان که سینه چال دوست و آه مقصد جان مطلب دل

مطلب دل از در تو حاصل و مشکل تو چه آسان و آسان بغافل مشکل و ای فراق تو یار دیرینه

غم تو غم گسار دیرینه و در دو تو جهان هر روز و داغ تو یادگار دیرینه

رَبِّ اَوْ زِعْنِي اِنْ اَشْكُ كَيْفَ تَكُنْ اِلَيَّ اَنْفَكْتَ عَلَيَّ وَعَلَى الْاِلٰهِي

ای پروردگار من الهام کن مرا که شکر این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من
وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
و الهام کن مرا که بجا آورده باشی نعمت خود و شوی بان و در آرد ابرمت خود و زنده بندگان شایسته خویش -

۵ ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست و حضرت کریم تنها حاجت است

جان جهان ناست ضمیر منیر دوست و اظهار احتیاج خود آنجا حاجت است

۵ چو کل نبش ما خاک گر که تو بود و کجا رویم بفرما از این جناب کجا

سوره زمره

آنگاه که لطف شامل و خلقِ کریم تست و مجرم گزشته تنفک و با برامپرس

دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت و عمر سیت که عمر همه در کار و عارف

دست از طلب ندارم تا کای رسن بر آید و یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید

ذوقی چنان ندارد بے دوست زندگانی و بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد

اچنان از بار غمش بر دل سکیں نیست و برود دل زمین از دل من آن نرود

شینده ام سخن خوش که پیر کنعان گفت و فراق یار نه آن میکند که بتوان گفت

گر یک شب بستم من افتد بخار من و مشکل بود که دانش از کف را کنم

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرادید و بیبایت که در تو ز قانون شرافت باعی

آخن نبری که از جهان بترسم و از مردن از رفتن جان بترسم و مردن حقیقت است از آن

چون نیک نرستم از آن می ترسم و رسیده مرده که ایام غم نخواهد ماند
زندگی نکردم

چنان ماند و چنین نیز هم نخواهد ماند و یقین می پندارم که هم درین نزدیکی دعای

اثر آید. و سرین بر آن در آید. آمین **یا نبی الله** **الست** **لا محلیک**

روضه مقدس

اِنَّمَا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لَدَیْکَ سلام آدم جوابم ده و معنی بر دل خرابم نه

بس بود جا و احترام مرا یک علیک از تو صلوات مرا و زاری من شنو تحکم کن

گریه من نگر بتم کن و لب بجناب پے شفاعت من و ننگ در گناه و طاعت من

ای عزیز محبت سه قسم است. اول مثل در دکه تکلیف میدهد و ایدامیرساند

و آن محبت ماسوا الله است. دوم مثل دار و که تلخ است دفع مرض. گاه بگاه

ضرورت آن می افتد. سوم مثل غذا که بغیر آن گذیر نیست. پس اگر تو

با خدا تعالی و رسول مقبول علیه الف الف صلوة و سلام. اعلی ترین محبت مثل غذا

(که بدون آن رستگاری نیست) بدل داری ایمان تو کامل است. و اگر

قسم دوم مثل دار و دینداری از حسن خاتمه تومی ترسم. هر قدر که محبت

میداری. همان قدر یادش می کنی. **مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَحَبَّ ذِيْهِ** هر که محبوب دارد بغیر بسیار می کند ذکر او

ع چراغِ خانه دل روئے یار هست و دانه چون اندر زمین پنهان شود
 بعد از آن آن سرسبزستان شود قطعه ای از کرمست امیدوارم + جز رحمت تو کس نام
 رحمی کن و دستگیر من شود برتست و حال جمله کارم رباعی یارب تو کریمی و رسول تو کریم
 صد شکر که هستم میان دو کریم + ما را چه غنیم روز قیامت باشد
 سلطان چو کریم آمد و دیوان چو کریم + حبرم ما پیشه رحمت تو هو است
 در هوا پیشه مستقیم بجاست رباعی شانا ز کرم بر من بومش نگر + بر حال خسته و درنگ
 هر چند نیم لایق بخشایش تو + بر من منگر بر کرم خویش نگر رباعی با رحمت تو من از گزندم
 با تو شسته و زرنج ره نندیشم + گر لطف تو ام سپید و انگیزد + یکدزد ز نامر سیاه نندیشم
 شونوی بهر کجا آب روان حضرت بود + گریه من باعث رحمت بود
 ز که نالان است بیش از چو نیست + چوب نال دل نال غوب نیست
 تا نگردد کدو کدو حلوا فرودش بحر بخشایش نمی آید بوجوش

و با ایشان در کلام هرگز خشونت و درشتی مکن۔ ^{علیہ السلام} و یا لوالدین إحصاناً ما یبلغن

و بکنند با پدر و مادر نیکو کاری اگر رسد

عِنْدَكَ إِلَيْكُمْ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْلُ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا

نزد یک تو بچان سال کی از ایشان یا هر دو پس گوا ایشان را آن و با یک مزن

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ وَانْخَضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرِّجْمَةِ

بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو۔ و پست کن بر ایشان بازوی قراضع را از جهت مهربانی

وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا ۖ هِيسَ اِزْمَرْدَنِ خَامَةِ اَعْمَالِ مِشْوَدِ۔ اَمَّا

و بگو ای پروردگار من بخشن بر ایشان تا بگو پرورش کردم و دروغ دانی

عَلَّيْ سَهْ كَسْ كِه ثَوَابِ وَ نِیْتِجِهْ اَنِ یُوسِتِهْ بَرِ قَرَارِ مِی مَانَدِ۔ اَوَّلَا اَوْقَاتِ دَوَمِ تَعْلِیْمِ

علم۔ سوّمِ اَوَّلَا وِصَالِ حِ کِه جِهتِ مَادِرِ وِ پِدِرِ خُودِ دَعَاے خیرِ بِه کَسَنَدِ

فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَلَا يَأْتِيضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ۖ

پس هر که راه یافت جز این نیست که راه یافت بر خود۔ و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراه نشود بر زبان خود و نیتیم بر شما گویان۔

مَنْ أَهْتَدَىٰ فَلَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَلَا يَأْتِيضِلُّ عَلَيْهَا ۖ

هر که راه یابد پس جز این نیست که راه یابد بر نفس خود۔ و هر که گمراه شود پس جز این نیست که گمراه نشود بر نفس خود

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ذَٰلِكُمْ أَخَذْتُم مِّنَ الْغُرُزِ سَمِيسَ رَابِعِيَّتِ يَادْلَمَن

و نه بردار و هیچ بردارنده بار گناه دیگرے۔

کِه غِیْبَتِ از زَنانِ بَدِ نِزَارِ سَتِ۔ و نیکی با راحو سازد۔ غِیْبَتِ آنست کِه پس

پشتِ کسی عیبِ او بیانِ ساز می شخصی عرض کرد که یا رسول الله صلی الله

ع
سوره زمره

ع
سوره زمره (۱۱۱)
ع
سوره زمره

علیه وسلم اگر در آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد ذکر او غیبت است پنجم

در و نباشد بهتان کردی برا و تهمت ساختی - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا هَؤُلَاءِ

۱- مسلمانیان! از اینها بپرهیزید بسیار گمان
لَنْ يَغْفَلَ الْظَنُّ اِرْغَوْا لَّا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ

بر آئینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی کنید و غیبت نکند بعض شما بعض را - اید دوست پیدا
أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِنْ ذَبْحٍ فَسَمِعَتْهُ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس متفرق شود از دشت برتریدانند که چنین نکرده اند از تو برادر
الغیر از نامحرمان چشم بدوز که نظر بسوئے نامحرم بدتر است از ترش

زهر آلودا بلیس - وَأَمَّا يَنْذَرُكُمُ الشَّيْطَانُ نَجَسٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و اگر وسوسه اندازد ترا از جانب شیطان سوخته اندازد پس نا طلب کن از خدا بگریز و شهادت

و لا تقربوا إلَّیَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلُهُ قُلِ الْيُؤْمِنُونَ يَعْصُونَ مِنْ أَصْحَابِهِمْ
و نزدیک نشوید بنا را بکنید و بیجانی است بد را می هست - بگو مردان مسلمان که پوشند چشم خود را

و یحفظوا أَوْ وَجْهَهُ ذَٰلِكَ أَنْ كَلَّمَ اللَّهُ حَبِيبَهُ مَا يُصْنَعُونَ
و نگاه دارند شرر نگاه خود را این پاکیزه تر است ایشانرا هر آئینه خدا خبردار است با آنچه می کنند

قُلِ الْيُؤْمِنُونَ يَعْصُونَ مِنْ أَصْحَابِهِمْ وَ يَحْفَظُونَ أَوْ وَجْهَهُ ۖ وَ هُوَ مَعَهُمْ أَيْ مَا كُنْتُمْ
و بگو زنان مسلمانا که پوشند چشم خود را و نگاه دارند شرر نگاه خود را - و او با شماست هر جا باشد

كَانَ اللَّهُ يُبَاسِلُهُمْ بِصَبْرٍ **الغیر** که بنجامه خویش پیر است
و خدا با آنچه میکنند مینا است -

به از جامه حاریت خواستن * آنچه خواهی از خدا اتعالی بخواه و از غیر او بگریز
مطلب

سوره زمره (۹۰)

سوره زمره (۹۰)

سوره زمره (۹۰)

سوره زمره (۹۰)

سوره زمره (۹۰)

و غَضَّوْهُ

وَأَعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ الْمَوْلِيَّةُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفْوٌ غَفِيرٌ

و جنگ زینب خدا دوست خداوند شما۔ پس نیکو خداوند است و نیکو دعا گوشت۔ هر گز خدا تو را غافل
و الله يَمْشِي مِنْ تَحْتِهَا عَرِيضٌ جَبَابٌ ۚ اَلَا تَرَوْهُ قَوِّى حَلَالٌ رَسَدٌ وَ كُنْ - بقدر
خدا سے روزی دهد هر گز اینها بے حساب۔

احتیاج خود قناعت کرده تتمه محتاجین و مستحقین را بده۔ چیزی که حلال بی سوال رسد

دادۀ خداست ۵ یارب تو چنان کن که پریشان نشوم ۶ محتاج برادران خودیشان نشوم

بے منت مخلوق مرا روزی ده ۷ تا زود تر تو برادریشان محرم ۵ یارب بخلق تکیه گاه کنی

محتاج گدا و پادشاهم کنی ۶ موسی سیهم سفید کردی زکرم ۶ باموس سفید رو سیاهم کنی

و آنچه خورشی از کسب خود بخور۔ هر که از کسب دیگر لقمه خورد۔ او در ثواب عباد

شریک شود ۷ یک نان جو بی نصیب تو شود نمی بخور۔ و نمی دیگر فقرا بده۔ خدا بیجا

نی پسندد که تو سیر باشی و فقیر گرسنه ۵ نیم نانے گر خورد مرده خدا بدل رویشان کند

نمی دگر ۶ نیم نان بستاند و صد جان دهد ۶ آنچه در و همت نیاید آن دهد

وَمَنْ يَخْلُ طَائِفًا يَخْلُ عَنْ نَفْسِهِ ۚ اَلْغَرِزُ لَقَدْ كَسَبَ حَلَالًا بَيِّنًا
و هر که بخل میکند جز این نیست که بخل می کند از خویش

و الله يَمْشِي مِنْ تَحْتِهَا عَرِيضٌ جَبَابٌ ۚ اَلَا تَرَوْهُ قَوِّى حَلَالٌ رَسَدٌ وَ كُنْ - بقدر
خدا سے روزی دهد هر گز اینها بے حساب۔

و الله يَمْشِي مِنْ تَحْتِهَا عَرِيضٌ جَبَابٌ ۚ اَلَا تَرَوْهُ قَوِّى حَلَالٌ رَسَدٌ وَ كُنْ - بقدر
خدا سے روزی دهد هر گز اینها بے حساب۔

و الله يَمْشِي مِنْ تَحْتِهَا عَرِيضٌ جَبَابٌ ۚ اَلَا تَرَوْهُ قَوِّى حَلَالٌ رَسَدٌ وَ كُنْ - بقدر
خدا سے روزی دهد هر گز اینها بے حساب۔

و از حرام و شبهات دور باش - هر طاعتی که از قوتِ حلال کرده شود مقبول - و از قوتِ حرام

ع
شکر خداوند

مردود - اگر یک نیت از حرام یا مشبه به حرام خوری - تا چهل روز نظر رحمت تو نمیرسد

و علاوه بر عبادت نمی یابی - **فَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَهُوَ كَرِيمٌ**

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شمارا حلال پاکیزه - و شکر کنید

يُحِبُّ اللَّهُ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ پیغمبران علیهم السلام و دیگر ارکان دین کسبِ حلال

بر نفعت خدا اگر او را می پرستید -

اختیار کرده بودند - اکثر اهل دیار ما کسب و معرفت را کسر خود میدانند - و نوکری را

فخر - حالانکه معامله بالعکس است - نه نامی بد و روزگار شود حاصلِ مرد

وز کوزه بشکسته دم آب سرد با ما مور کس در چپه ا باید بود تا خدمت

چون خودی چپه ا باید بود - و علاوه بر آن در بسیاری از نوکری خلافِ شرع امور

واقع میشوند و حرام - و اگر پیشه ملازمت اختیار کنی - خیال دار که در آن خلاف

احکام الهی حکمی نباشد که بر آن ترا عمل کردن افتد - **وَمَنْ لَّمْ يَجِدْهُ يَسْمًا أَتَى اللَّهَ**

و هر که حکم نکند با آنچه خدا فرود فرستاده است

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ و او عیدی است سخت - و عمل موجب او بار دنیا است

پس ایشانند نامتقدان -

ع
سوره بقره

ع
سوره بقره

ویک سبب وبالِ آخرت۔ اول ملازم را خلافتِ حکم بالا دست خود عمل کردن ۲۴

بیمار را خلافتِ رائے طبیبِ حُسن۔ سوم مرید را خلافتِ حکم مرشد راه پیوند ۲۵

دست زن برداشتن صاحب دله و بوی که آسان گردوت هر مشکل ۲۶ لیکن تجت

بالا دستِ ظالم ملازمت مکن۔ اَللّٰهُمَّ لَا تُخَلِّطْ عَلَيْنَا جَاوِدَ الشَّقَاةِ و از علاج
خدا یا جبار شقی را بر ما سلافتہ ما۔

طبیبِ نادان به پرهنیر نیم طبیبِ خطر جان مشهور است۔ و بردست پیرِ خاغت

شرع شریف بعیت مکن۔ و نیم مرشدِ خطرہ ایمان است ۲۷ ای بسا ابلیس آدم دست

پس ببردستے نباید داد دست۔ و مرشدِ کامل و حاکم عادل و حکیم حاذق بدست آ

ور نہ بالعکس نتیجہ ظاہر میشود ۲۸ منت منہ کہ خدمتِ سلطان بہین کنم

منت شناس ازو کہ بخدمت بدشتت ۲۹ بر بلا صابر باش۔ اگر بر بلا صبر کنی

بلا از تو دفع گردد۔ و کفارہ گناہ تو شود ۳۰ صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت

میوه شیرین و از او پر منفعت ۳۱ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ ۳۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صبر کنید فرحت است۔ اے مسلمانان

لے
شکر و مغفرت

۳۰
بار و بار
توبہ و توبہ

اسْتَعِظُوا الصَّغِيرَةَ الصَّلَافَةَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ خداوند علم

مدجوئید و تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز - هر آنکس خدا با صابران است
بایسج مرضی را خلق نفرموده که دوایش بیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او دوا نمی

شود
از قضا سرنگین صفرافرو د با روغن بادام شکلی می نمود ۶ چون قضا آید طبیب بده

آن دوا در نفس او گره شود ۷ هر فرد بشر که شدت مرض و تحلیف دیگر مبتلا باشد چون

برگ درختان گناهیست میریزد پس لازم است که در شاید مرض تحلیف گوناگون صبر و تحمل کند

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا نَكْثُ لَهُ لَنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَزِيزٌ عَذِيبٌ ۝

و هر که شکر گزاری کند پس ما این نعمت که شکر گذاری میکند بر نفع خویش بپسندیم و هر که کفر کرد پس من بپسندم که عذاب کنم
و بر نعمتها شکر کن - و شکر اندرش فریاد نعمت - وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّا نَكْثُ لَهُ لَنَفْسِهِ ۝

و هر که شکر کند پس ما این نعمت که شکر میکند برای نفع خود
همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس بکن که از تو کمتر باشد از شخص

برتر و آتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت نکنی - وَلَا تُدْنِ عَيْنُكَ إِلَى

و کشای و چشم خود را بسوی

مَا مَعْنَاهُ أَنْ وَاجِبًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ ۝

آنچه بهره مند ساخته ایم با آن جماعت را از ایشان از قسم آتش زندگانی دنیا تا بکینیم ایشان را در آن
و جناب سعدی شیرازی رحمة الله علیه سروده که هر که بر ب نفسی خود درگیر شوی

باید در این
سوره را بخواند

باید در این
سوره را بخواند

باید در این
سوره را بخواند

دیدم که پائے نداشت - شکر ایزد تعالی بجا آوردم که مرا از پامحروم و معذور نداشت

وَأَشْكُرُ لِي وَلَا تَكْفُرُونَ ۖ وَأَشْكُرُ وَنِعْمَتِ اللَّهِ إِنَّكُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

و سپاس گویند مرا و ناسپاسی من نکنید - و شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را سے پرستید
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالی نعمت را بر تو زیادتر داند - اگر کفران نعمت کنی در عذاب

الهی گرفتار شوی - لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

اگر شکر کنید زیادتر کنم شمار را - هر آینه عذاب من سخت است
ای عزیز پیشه قناعت اختیار کن - قناعت بخصیت غیر فانی - و از فقر و فاقه

شکایت مکن که درجه تو کم میشود - و فقر میراث پیغمبران علیهم السلام است و خاصه

خاندان نبوت - يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

اے مردمان نیازمند انید بپسند خدا و خدا دوست بے نیاز ستوده
ه بوقت تنگدستی آشنایگان میگردد ۶ صراحی چون شود خالی جدا پیمان میگردد

قطعه پس زانوشین و غم بیوده مخور ۶ که ز غم خور دن تو رزق نگرود کم و بیش

چون از این کوشش بیفایده سودی ندید ۶ پس میازارد دل خود غم ای و زانوش

ه مکن ز غم شکایت که در طریق ادب ۶ بر اتخته نرسید آنکه ز محنت نمکشید

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

وَاللَّهُ لَغَفِيْرٌ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

و خدا انگر است دشمن جید - پس زیرا که هرگز متصل شادی آسایت - البته متصل دشواری آسایت
بِسْمِ اللَّهِ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا و کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن عادت کن
پدید خواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را -

گوش بند و چشم بند و لب بند و اگر نه بینی سر حق بر من نبخند - و زبانم در انجا بد از بسیار گفتن

اگر چه همه راست باشد بجز ضرورت سخن مگو - تا آنکه کسی نه پرسد هیچ مگو - آنچه گوی

مختصر و بامعنی مگو - نقصانات گویائی از مطالعه کیمیائی سعادت محبت الاسلام بد

سخن بسیار گفتن دل را میراند - إِنَّ كَذِبَ الْكَلَامِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ الْعَزِيزَةَ
گفتگو بیار دل را سخت میکند -

خرج باند از ده دخل کن - بر احوال آنکس بیاید اگر سست باشد بود نوزده خرج بیت و دهر

مکن که بیاد است یکشد - إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَلَا يَتَذَكَّرُ تَبَذُّلًا
هر آینه خدا دوست نمی دارد از حد گذرندگان را و اسراف مکن اسراف کردنی

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كُفْرًا
هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین - و هست شیطان به نسبت پروردگار خود ناپسند

الْعَزِيزِ این عالم - عالم اسباب است برائے بهبودی و درین سعی کن که

دست و پا شده کامل مباش - و نه بر سعی خود غره کن - بر توکل زانوی شتر بنبد

بسم الله
بعد از عسر
یسر است
کم خوردن
کم خفتن
کم گفتن
عادت کن

هر آینه
خدا دوست
نمی دارد
از حد گذرندگان
را و اسراف
مکن اسراف
کردن

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان - هر آینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان
و تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

و توکل کن بر خداوند غالب مهربان - و توکل کن بر خدا - و خدا وکیل
حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

بس است مرا خدا اے برو توکل میکنند توکل کنندگان - و هر که توکل کند بر خدا پس خدا بس است
هر حاجتی که داری اولاً از خدا تعالی بخواه - فَاتَّخِذُوا اللَّهَ مَوْلًى لَّكُمْ

پس بدانید که خدا و کار شماست
نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ الْمَصِيدُ و بعد از آن از سبب طلب کن - اگر چه بخواهی

نیک و کار است و سبب نیک یاری دهنده است -
خود عزت یابی و سر بر آورده شوی شکر سبب الاسباب بجایاؤ

وَ إِذْ أَحْكَمْنَا بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَمْلِكُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ

و ای فرماید که حکم برستی کنید چون حاکم شوید میان مردمان - هر آینه خدا اینکه چیز است که با آن چندید شما
انکساری و حاجت براری مردم را شاعر خود گردان و آن را اعتبار نیست قدسی طایر اقبال

این کبوتر هر زمان شتاق بازم و دیگر هست همیشه بر لب فواره این سخن جاریست

که اوج مردم دنیا کے دون گون ساریست - تهر عروج رانز ولایت - دایم

درے - قدے - نخی درین مدارع خدشاخ پر میوه سر بر زمین

سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۱)
سوره بقره (۱۱۲)
سوره بقره (۱۱۳)
سوره بقره (۱۱۴)
سوره بقره (۱۱۵)
سوره بقره (۱۱۶)
سوره بقره (۱۱۷)
سوره بقره (۱۱۸)
سوره بقره (۱۱۹)
سوره بقره (۱۲۰)
سوره بقره (۱۲۱)
سوره بقره (۱۲۲)
سوره بقره (۱۲۳)
سوره بقره (۱۲۴)
سوره بقره (۱۲۵)
سوره بقره (۱۲۶)
سوره بقره (۱۲۷)
سوره بقره (۱۲۸)
سوره بقره (۱۲۹)
سوره بقره (۱۳۰)
سوره بقره (۱۳۱)
سوره بقره (۱۳۲)
سوره بقره (۱۳۳)
سوره بقره (۱۳۴)
سوره بقره (۱۳۵)
سوره بقره (۱۳۶)
سوره بقره (۱۳۷)
سوره بقره (۱۳۸)
سوره بقره (۱۳۹)
سوره بقره (۱۴۰)
سوره بقره (۱۴۱)
سوره بقره (۱۴۲)
سوره بقره (۱۴۳)
سوره بقره (۱۴۴)
سوره بقره (۱۴۵)
سوره بقره (۱۴۶)
سوره بقره (۱۴۷)
سوره بقره (۱۴۸)
سوره بقره (۱۴۹)
سوره بقره (۱۵۰)

خَيْرًا لِّلنَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَسَنِينَ
 بهر آنکه مردم که نفع رسانند مردم را - هر آینه خدا دوست میدارد و نیکوکاران را
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ ۝ باوه نوشیدن و بهوشیاز شستن بهشت
 هر آینه خدا ضایع نمی کند و نیکوکاران را -

گر بدولت برسی مست نگر دی مردی ۛ فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

که چون سوار بنزل رسد پیاده شود ۛ خدام خود را بدگویی و خدمت ناقابل بر داشت

مفرمائی ع یارب مباد کس را مخدوم بے غایت - که خواجگی مسلم با دست

تعالی شان اِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ ۝ ما همه بندگان ادیم - هر که رحم نکند رحم را نشاید
 نیست حکم مگر خدا را

رحم بر بدان تم است بزیکان ۛ من تو هر دو خواجه ما شنیم ۛ بنده بارگاه سلطانی
 بسلطان جلاله

احیاناً از خدمتگار ۛ تقصیر ۛ سرزند عفو فرمائی - ع

خواجه آنست که باشد غم خدمت گارش ۛ چوب آب فردی نبر و حکمت

شرش آید ز فردون پرورده خویش ع در عفو لذتیت که در انتقام نیست

نواخته را نباید انداخت - تا غفور تبوعفو کند ۛ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝
 و هر آینه خدا بخشنده آمرزگار است

ۛ
 سوره بقره (۲۱)
 سوره بقره (۲۱)

ۛ
 سوره بقره (۲۱)
 سوره بقره (۲۱)

ۛ
 سوره بقره (۲۱)
 سوره بقره (۲۱)

و دولت جاوید یافت هر که گونا نام زی
که عجبش ذکر خیر زنده کند نام را

عَزَّ مَنْ اِنْكَسَرَ وَدَلَّ مَنْ اِسْتَدَّ بَدَلًا
خود را ووقع نباید نهاد
عزت یافت آنکه جز در زید و ذلت یافت آنکه غم در کرد

و چشم کم نباید دید تا بر تبه توان رسید
یکی قطره باران ز ابرای چکید

نخل شد چو پنهان در یابید که جایگزین ریاست من کیست
اگر اوست خاک من میتم

چو در این شهر حارت بدید که صد در کنارش بجان پرورید
سپهرش بجای رسانید

که شد نامور و لو کس شاموار که بندی بدان یافت
کویست شد و نریستی کوفت بهشت

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ عَلٰۤى الْاَرْضِ وَلَا فَاۡدَاۤءَ
این سه اسم باز پسین مقرر می کنیم آنرا اسم آمان که نمی طلبند بکبر در زمین و فساد

و در اطهار خوبی و کمال خود مجوش - بلکه در اخلاص آن بکوش - کمال و خوبی همچو جواهر

کالنه با وجود اخلاص خود پوشیده نمی تواند بود و عاقبت از حقیقت پستی با وجع عزت

و قدر جلوه خواهد نمود و لعل کو بود نخستنی در کان که شد سر انجام زیب تاج شهبان

حاصل کلام اگر به ثروت و حکومت برسی از پرداخت و توفیق

در این
مورد
توضیح

حالِ عجز و مضغاً خاض نباشی و تا امکانِ بصلاح و رفاهِ ماتحتان جد و جد بکار بری

مَا دُمْتَ تَحْفِظُهَا مِنْ يَدِ عُلَاوُهَا + وَالْعَكْسُ فَانْظُرْ إِلَى ذَلِكَ أَحْوَاهُ

چند آنکه پست نمائی نفس را در تبه اش زیاد و مسکود و اگر برعکس شود به بین که کدام حالت بهتر است
آورد هاند که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در عهد خلافت خود با آنکه منہا

دیگر برگذاشته خود را نیز بر آن داشته که شبها در ظلمت تنها بنفس نفیس گردید و نیلویه

گشته. و از هر کویچه و برزن و محله و شمیم برگزشته تا باستعلام و استخبار مسکن
داشتن خبر گرفتن

معمول را متروک فرماید و معروف و متروک را معمول نماید و مظلوم را از ظالم برماند
خلاف شرح مکرر

و او دشمنش از جنجا کارستاند شبی گزرش بجزایه افتاد. وید که بیوه زنی بیچاره

با جگر پر خون و دل صدمه زده خسته زیر درختی نشسته است و بصورت

در آلود و آوار غم آلود و بفریاد و ناله الجوع یستیاخس و سال خود و لجوی می نمود

و بجهت تسکین آنها بطایف اخیل مصروف بود که اے جانان مادر بیبید که برمه

بالا اے اچاق است. مادر را بے آرامی شامشاق است. اندک راحت بیابید

و تا پنج بجواید حضرت عمر که این شیند بسبر وقت اورسید و حال پرسید آن مرد

فاقه زده در شورش حال و ضحرت طبع که اغلب درین صورت پیدا میشود
شورش

بحلیفه نفرین ساخت و سب و شتم آغاز نهاد و گفت واکبر او و بر خلافتش که یا
و شنام این

از غر باندار و - و خبری از در ماندگان نگیرد انیک که بر ما صورت فاقه رومود

جز صدائے الجوع تاب و طاقتی نداریم - من برائے نایش و بغرض تسلی لطفالی

خرد سال خود آتش زیر دیک خالی میزنم تا اطمینان خاطر آنها گردد - وومی

سکوت و رزیده بخواب بروند و مضطرب الحال نشوند - چون آنها را باز از

بیداری بعالم اضطراب می یابم برائے و بجوی آنها همین لطایف الهی بکامیبر

دنیا گذشتنی و گذشتنی است انشاء الله تعالی بروز حساب دست من و دامن خلیفه است

ندامم که فردا بروی حاکم حقیقی جلشانه بجانش بچ عنوان میگردد - دل حضرت عمر

از سخمش سخت تر متاثر گشته بان زن من مود که درین خصوص خلیفه را قصور نیست

تو از بیچارگی و مصائب خود خبرش نکردی. زن گفت که چرخ خلیفه بارگرا ن خلافت را
 بر عهده خود گرفته است خبرگیری مضاعف تعلق بذات اوست. توت آن کو که دین
 عالم پریشانی و سخت جانی تا بدار الاماره خلیفه مع اطفال رسیده با ظهار حال خود
 در آیم حضرت عمر با سماع بخشش آب رودیده گردانید. فوراً از خود پیش گرفت. و در سبک
 آرد و چونک و انگشت و تابه و دیگر اسباب ضروری اکل و شرب محمول کرد. غلامی خوا
 که پیش بویه بر دو بسپار و امیر المومنین فرمود که ای کس با جرات قیامت تو نتوانی برداشت
 بگذار بار خود من خود می برم. خود آن سبد بر سر خود گرفته پیش بویه روان شده با ستر ضاع
 خاطرش بدست خود مان تیار کرده زن و بچگانش حواله نمود. زن بعد فراغ و سیری بدین
 برداشت و گفت که جامه خلافت بر حسبتم میزید. خدا در جزای این لطف و مرحمت
 ترا خلیفه بازرد. و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب آگاهی
 نیست و نه خلیفه الوقت را دار الاماره است پیش خلیفه برو و با ظهار حال خویش بر پرداز

تا به تہیہ سامانِ معاش تو بہت بگارد۔ و وجہ کفاف مقرر دارد۔ زن حسب فرمودہ حضرت
 عازم شہر ہدیہ گشتہ چون خلیفہ الوقت را دید شناخت و تبرسید و ہر اسان شد کہ
 در دل خود اندیشید کہ اے بر عظم و حیث بر بے صورتیم کہ من از فقر و فاقہ دیر روز غنائ
 از دست دادم۔ و از آتش گرسنگی سوختہ نسبت امیر المومنین زبان راندم۔ ندانم کہ امرؤ
 خلیفہ با من چه طور پیش می آید۔ خلیفہ با دراک پریشانی زن مذکورہ تمسم کرد و بالجملہ در اہم چند
 از بیت المال بغرض پرورش مقرر فرمود تا آنکہ پس از وے بنام اطفاش جاری بانی
 لَعْنُكَ اَنْ فَصَّصْتُمْ عَبْدًا لَّكَ فِي الْمَا بَہ ۱ ریزہ نان را حرمت دار کہ قر و آیات
 پر آئینہ بہت در قصہ ایشان پندے خدا و ندان خود را۔
 کا بین حوران بہشت ہمین است ۲ چون خواہی کہ تزویج کنی۔ این امر مطہ نظر باشد کہ
 مہر
 بقدر امکان زن از تو در مال۔ و جمال۔ و کمال۔ و سال۔ کمتر باشد۔ و بقرار داد و مہر
 حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مروجہ و بموجب شرع شریف مناکحت نمائی
 و حقوق زوجہ را (کہ ہفت اند) اولاً آنکہ او از فعل مذموم زوج را محرز دار و گویا مان

۴
 سورتہ (۱۳)
 سورتہ (۱۳)
 سورتہ (۱۳)

آتش و دوزخ باشد. دوشم خازنه و نگهبان نقد و جنس شوهر خود است. سوم طباطباعت است
 از هر گونه طبع و با نوع نچت و پزیر و متلذذ میدارد. چهارم دایه اولاد و اطفال است پنجم
 خیاطه است که دخت لبوسات تو و اطفال تو میازد ششم خادمه است که بروقت کار
 بکارش میخورد. و در تهیه اسباب آسایش جسمانی و راحت روحانی مستعد و آماده میباشد
 هفتم مونس و هواخواه است که در رنج و راحت زوج خودش دایما شریک میباشد
 حفاظت کنی. و زنی پشیمان شوی و زنی بدو قسم است. نماند. و آنانه مختصر تعریف نماند اینکه
 غرور مال خود کند. و مال زوج را هیچ ولایشی و اند مختصر توصیف آمانه اینکه هرگاه شوهر خود را ببیند
 او از خو و ضعیف کند. و بیمار نماید. و حیل و بائ انواع و اقسام در میان آرد و غیره
 و بدکارترین زن همان که از خا و ند خود بدل رضا مند نباشد. از وید چنین زن هر ست
 تاریکی موت بنظمی در آید زن بد در سراسر عمر و نکو بهم درین عالم است و دوزخ ؟

الْحَالِ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۝
 مردان تدبیر کار کنند و مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است خدا بعضی آدمیان را بر بعضی

۵۴
 بکار و تدبیر
 مودت و زلف

حاصل از نکاح علا و از معصیت باز ماندن آبادی خانه و توأم معیشت و سرانجام روزگار

و محاطت نقد و جنس و حاصل نمودن اولاد که بقای نسل و ذکر جمیل از آن متصور است و پس

صلح هر دو جهان است صحبت زن نیک و زنی سعادتمندی که زن چنین دارد

رباعی آب خنک از شربت انگوری به و زن زشت و فادار ز صد حوری به

این نکته شنیدم ز حکیمان بسیار و صحبت که بغزت نبود دوری به

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا إِنَّهَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فَوَنِّدُكُمْ

و کلمه کن اهل خود را به نماز و صبر کن بر آن - جز این نیست که اموال شما و اولاد شما امتحان است

وَمَا عَلَيْكُمْ أَلَّا يَبْلُغَ الَّذِينَ آمَنُوا الْحَرَمَ الزَّهْرِيَّ إِلَّا عَلَىٰ مَن رَّعَىٰ أَعْيُنُهُمْ

و نیست بر ما که نینام رسانیدن ظاهر و جواب گفتن واجب عوام الناس سلام علیکم که میگویند غلط است - السلام علیکم با سلام صحیح

وَالْمَنَافِعِ الْمَنِ اتَّبِعْ أَمْرَهُ وَهَرِگَاه از برادر دینی ملاقات کنی بعد سلام

و سلامتی کسی را باشد که پیروی راه هدایت کند -

مصافحه نما که بسبب مصافحه هر دو بخشیده میشوند و حق صلّه رحم نگا دار که معذرت

وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّكَ هَرِگَرا خویش و اقارب را رضی نباشد خدا جلشانه

و بدو بخداوند قربت حق و سه را -

سوره بقره (۱۰۴)

سوره بقره (۱۰۵)

سوره بقره (۱۰۶)

سوره بقره (۱۰۷)

سوره بقره (۱۰۸)

سوره بقره (۱۰۹)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۱)

سوره بقره (۱۱۲)

سوره بقره (۱۱۳)

سوره بقره (۱۱۴)

سوره بقره (۱۱۵)

سوره بقره (۱۱۶)

از خوشنود نشود **العزیز** هر که یکی دانسته کن از نادان جهان و در باش همشین با ایشان هر که بشناسد

همشین تو از تو باید تا تر عقل دین نیز آید و نیکنای خواهی اول بابدان صحبت مدار

خود پند جان بانی دانی بود هر که انیت اولایت صحبت نبود صحبت تاثیر داند

الْحَقُّهُ مُؤَيَّدٌ وَلَوْ كَانَ سَأَلَهُ هـ پسر نوح بابدان نشست و خاندان نبوتش کم شده صحبت از کند اگر چه یک ساعت باشد

صحبت صالح ترا صالح کند و صحبت طالح ترا طالح کند قطعه صحبت نادان بسین که ره آهنگان

ورنه و نه نا خوش شعله رسد یگان و صحبت نامتراطله عطار دان و در نه و د عطرها خوش

لیک سبوی آن که گرا اتفاقی نشینی جز سخن نپند و نصیحت چیز دیگر گو شاید هدایت و نور گردد

أَخِمْ السَّبِيلَ مَرَّتَكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ هـ

دعوت کن یعنی مردمان را بسوی راه پروردگار و خوش باش و پند نیک و موعظه کن ایشان بطرفی که نیک است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ هـ

هر آینه پروردگار تو دانم تراست بکس که گمراه شد از راه او و او دانم تراست بر او یا بان

و هر که یکی کنی در مشورت نما که حق تعالی فرموده و شاورهم فی الامر هـ

و مشاورت کن ایشان درین روزگار و مشورت کن از احادیث صحیح ثابت است مَخَابِ مِنْ لَاشِقَارَهـ

یعنی خرابانند هر که استفاده کرد

هـ
پسر نوح
بابدان نشست

هـ
پسر نوح
بابدان نشست

هـ
پسر نوح
بابدان نشست

له
منصور
رازی
از عالم

مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ انْخِصَارُ تَرَاثُهُ وَمِنْ شَفَوَاتِهِ تَرْكُ اسْتِغَارَاتِ رَأْسِهِ ^{لظنم}
از سعادت اولاد آدم تنگ شدن ترسها و از شفوات او ترک استغارات از غنا و تنگ
دربارگاه حضرت سلطان سخن گوید که وی اختیار بدست بان و از دل سپردن چه گوید بان بود تا مشورت بد

سخنی دل بان بود دل بکار باز و توجیه شد و بشیار باش در کمال هم غنا و بود برین بخلق بر این خلق باش

کس ابوی از دورونی نشان مده و صدر مری و از پی کج می رود و خاموش باش بان هر خود

را بنگان مده و ^{وَأَخَذَنِي وَأَتَيْتَنِي إِلَى الْخِيَارِ} و به شبی سوال کرد ز درگاه کبریا

خداوند از طرف خود اختیار غناست کن و گذار مرا با اختیار من

منصور را بدچار ادا می که حکیم و منصور بود و اقبال سرار سر دوست و هر کس را زافاش کند

این نمرای اوست و بر سخن بزرگان را باب حقوق گوش دارد از مصلحت سخن بزرگان

دور باش سخن شنیدن بخ دولت ^{الْعَزِيزُ الْمُؤْمِنُ} لَکِنْ دَعِ مَنَاجِرَ مَقَاتِلِ

مرویدند از یک سو راج و در تگزید و می شنید
اعنی از علامات ایمان آنست که اگر خلائی و خطا نمرند مرتبه دیگر در آن خطا گرفتار نشود و از خود

خذر کن و عید بخت نمرایش خلود نماست ^{خَشْمُ شَلْخَمِ حَرَامِ} ده ^{الْعَزِيزُ} رعایت می گان ^{مُحَمَّدٌ}

دوام
حضرت علیه الصلوٰه و السلام فرموده که جبریل علیه السلام بار و در حقوق میسایم بناید یعنی در بنگان من سید که

منصور
رازی
از عالم

مہسایہ اور ورثہ قرار میدهند **الغریز** برنجین رخ رود گیر که مبادا بدن عیب گرفتار نشوی بلکه تو

شکر کن که بدن فعل متبادله گشتی - **اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** طعنه مکن که بال است

پرستید که او دست شنودا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخْزَ قَوْمٌ مِنْكُمْ عَلَىٰ أَنْ يَكُونُوا خِزْيًا لِّكُمْ وَلَا يَخْزَ

ای مسلمانان متحکم ننگند که و سهم با گرد و بهتر باشد از ایشان بفعل امر و زنا
مِنْ سَائِلٍ عَلَىٰ أَنْ يَكُنْ خِزْيًا لَّهُمْ وَلَا يَكُنْ لَكُمْ خِزْيًا وَلَا تَكُنْ لَكُمْ خِزْيًا

متحکم ننگند از آن که خوار است زنان و پیر باشند از ایشان - و عیب کنند در میان خویش و یکدیگر را بختاب باشد ناخوش

الغریز در دل کینه دارد که عمل حسنه را باطل گرداند مبارک است آن سینه که از کینه پاک است

کفرست در طریقت کینه داشتن و این است سینه چو نمیداشتن و با هیچکس حسد مبر که حرام است

غمناک نباید بود از طعن سودا دل و شاید که چو دانی خیر تو درین باشد **شعوی** بان بان که حسد کن بسیار

ورنه المیسی عو اندر جهان و چوب هم بود اگر آن ستون و کز فراق مصطفی بگزیت خون و اقیانوس

چون تو بهترست کینه داری سینه تو ضمرست کینه و بغض حسد یا نیت و در کشاکشها حسرت جانت

ای منافقین همه بی نفاق و خیر خود را ز بها نفاق و عیسی و مجلس مگو که خدا تعالی العیوب است

هر چه گوئی در تنهایی حسنه نمگو - و برادر دینی خود را و مجلس تجارت از جایش برداشته

۱۹۰
سوز (شعر)
سوز (شعر)
سوز (شعر)
سوز (شعر)
سوز (شعر)

خود بجا و نشینی آنچه بخود نپسندی بدگیران پسند نبی و هم اعضا گدازد که در پیش روی او بر

یغزیر و عده را خلاف مکن که عده خلافی کی از علامت منافقت - **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بَعْدُ**

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتُفْلِكُونَ مَا لَكُمْ

دو فایده بهسد - برآوردن عهد پسیه خواهد شد از - اسه مسلمان چه ایگو بید آنچه نمی کنند
بِمَقْعَدِ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا كُفَّلْتُمْ هـ حَيْثُ تَبْتَغُونَ عَهْدَ السَّ

سپارای پسندیده شد از کفر اگر گویند آنچه نکند -
زَانِ تَكُفُّوا أَعْيُنَ السَّامِعِينَ وَابْتَغُوا الْيَوْمَ الْمَوْتَ وَابْتَغُوا الْيَوْمَ الْمَوْتَ وَابْتَغُوا

فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَكُن لَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَوْفَ لَهِ أَجْرًا كَبِيرًا

پس هر که شکند عهد را پس ازین است که میکند نفس خود هر که وفا کند آنچه عهد کرده است بران خدا پس درود دهد و از خدا مرزی بزرگ
وَرَامَانَتَ بَرَكِيَّاتِ مَكْن - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا

هر آینه خدا می فرماید شما را که ادا کنید امانت را بسو اهل آن
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ هـ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ هـ

بدستیک خدا دوست نهد از خیانت کنندگان - و بداند که خدا را دینی نماید حسیله خیانت کنندگان را
وَمَرْدَمَ رَافِرٍ بَدَه كَفْرِ عِلَامَتِ نَفَاقٍ هـ يَكْرَهُ بَانَ كِيدَلِ بَاش عِلَامَتِ مَوْسَمٍ

همین است رول نفاق - **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَكْثَرِ مِنَ النَّارِ هـ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ**

هر آینه منافقان در طبعش زیر ترین اند از آتش برآیند بایم آنکه است
وَالْكُفْرَيْنِ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا هـ يَغْزِيرُ

سوره بقره (۲۰)
 سوره بقره (۲۱)
 سوره بقره (۲۲)
 سوره بقره (۲۳)
 سوره بقره (۲۴)
 سوره بقره (۲۵)
 سوره بقره (۲۶)
 سوره بقره (۲۷)
 سوره بقره (۲۸)
 سوره بقره (۲۹)
 سوره بقره (۳۰)
 سوره بقره (۳۱)
 سوره بقره (۳۲)
 سوره بقره (۳۳)
 سوره بقره (۳۴)
 سوره بقره (۳۵)
 سوره بقره (۳۶)
 سوره بقره (۳۷)
 سوره بقره (۳۸)
 سوره بقره (۳۹)
 سوره بقره (۴۰)
 سوره بقره (۴۱)
 سوره بقره (۴۲)
 سوره بقره (۴۳)
 سوره بقره (۴۴)
 سوره بقره (۴۵)
 سوره بقره (۴۶)
 سوره بقره (۴۷)
 سوره بقره (۴۸)
 سوره بقره (۴۹)
 سوره بقره (۵۰)
 سوره بقره (۵۱)
 سوره بقره (۵۲)
 سوره بقره (۵۳)
 سوره بقره (۵۴)
 سوره بقره (۵۵)
 سوره بقره (۵۶)
 سوره بقره (۵۷)
 سوره بقره (۵۸)
 سوره بقره (۵۹)
 سوره بقره (۶۰)
 سوره بقره (۶۱)
 سوره بقره (۶۲)
 سوره بقره (۶۳)
 سوره بقره (۶۴)
 سوره بقره (۶۵)
 سوره بقره (۶۶)
 سوره بقره (۶۷)
 سوره بقره (۶۸)
 سوره بقره (۶۹)
 سوره بقره (۷۰)
 سوره بقره (۷۱)
 سوره بقره (۷۲)
 سوره بقره (۷۳)
 سوره بقره (۷۴)
 سوره بقره (۷۵)
 سوره بقره (۷۶)
 سوره بقره (۷۷)
 سوره بقره (۷۸)
 سوره بقره (۷۹)
 سوره بقره (۸۰)
 سوره بقره (۸۱)
 سوره بقره (۸۲)
 سوره بقره (۸۳)
 سوره بقره (۸۴)
 سوره بقره (۸۵)
 سوره بقره (۸۶)
 سوره بقره (۸۷)
 سوره بقره (۸۸)
 سوره بقره (۸۹)
 سوره بقره (۹۰)
 سوره بقره (۹۱)
 سوره بقره (۹۲)
 سوره بقره (۹۳)
 سوره بقره (۹۴)
 سوره بقره (۹۵)
 سوره بقره (۹۶)
 سوره بقره (۹۷)
 سوره بقره (۹۸)
 سوره بقره (۹۹)
 سوره بقره (۱۰۰)

وَأَوْفُوا الصَّعْلَ وَالْمِدَانَ بِالْقِطْعَةِ وَأَوْفُوا الصَّعْلَ إِذَا حَلَمْتُمْ
 وتمام کنید پیمان و ترازو را با نصاب و تمام کنید پیمان را چون بپایان
 وَتَوْفُوا بِالْقِطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ هَذَا لَكُمْ حَيْدٌ وَآخَسٌ تَأْوِيلُهُ
 وپس بنجید به ترازو سنجی راست - این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت -
الغیر در معامله داد و ستد بر شخص اول اقدام کن اگر کسی پیش از تو قیمت چیزی را از باب

قرار داده باشد تو بر آن افزوده معامله اشیا را بر بهم کن **از ظلم** حذر کن و بر کسی ظلم کن

تبرس از آن بطلو مان که بهنگام دعا کردن اجابت از در حق بهر استقبال می آید

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ هُوَ مَا لَظَالِمِينَ مِنْ أَنْصَارِهِ لَعَنَ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ
 خدا دوست نپسندد زیستگار را نه ۱ - نیست بر استگار هیچ یاری دهنده - لعنت خدا است بر زیستگار را نه
 وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا لِمَا هُوَ ظَالِمٌ لَهُ
 و خدا راه نمی نماید گروه زیستگار را نه ۲ - هر که ظالمی را اعانت کند او خود بهم ظالم است
 و در ذناعت تقدیم کن آبادی اظلم آمده یعنی تقدیم کننده تمام کار تر است و در میان

برادران دینی خود آتش افروزی و مفسده پردازی و تمامی و تمامی کن و همواره بکشاوه پیشانی
 و بصاحت پیش آلی - وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ هَذَا لَنَا لَمْ يَضِيعْ أَجْرُ الْمُفْسِدِينَ
 و خدا ایستاد دوست نپسندد از مفسدین - هر آینه ما ضایع نیمازیم مزد نیکو کاران
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّ عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ هَذَا لَنَا لَمْ يَضِيعْ أَجْرُ الْمُفْسِدِينَ
 هر آینه خدا بی گناهی است نمی آرد کار مفسدان را - هر آینه خدا ایستاد دوست نمی دارد و فساد کننده گان را

برادران دینی خود آتش افروزی و مفسده پردازی و تمامی و تمامی کن و همواره بکشاوه پیشانی

و بصاحت پیش آلی - وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ هَذَا لَنَا لَمْ يَضِيعْ أَجْرُ الْمُفْسِدِينَ

و خدا ایستاد دوست نپسندد از مفسدین - هر آینه ما ضایع نیمازیم مزد نیکو کاران
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّ عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ هَذَا لَنَا لَمْ يَضِيعْ أَجْرُ الْمُفْسِدِينَ
 هر آینه خدا بی گناهی است نمی آرد کار مفسدان را - هر آینه خدا ایستاد دوست نمی دارد و فساد کننده گان را

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

جزین نیست که مسلمانان برادران یکدیگرند پس یکدیگر میان و برادر خویش و بر سر سید از خدا تا بر شاربسم کرده شود
یاعزیز ایا ناز برادر دینی خود مخالفتی با تو واقع شود- باید که بمصاحمت و اتفاق کشی

و رجوع کنی بحکم الله جلشانه و امر رسول کریم علیه الصلوٰة و التسليم- یا ایها الذین آمنوا

اے مومنان
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ
 فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را و فرمان رده ایان از پیغمبر پس اگر اختلاف کنید در چیزی پس مراجع کنید
 إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا
 بسو خدا و پیغمبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و روز آخر این بهتر است و نیکوتر تا بعد از عاقبت
 و هرگاه کسی که در غائب برادر دینی خویش دعا و خیر میکند- فرشته میگوید که

بعض این دعا بتو هم ثواب میرسد **یاعزیز** اگر کسی بتو بدگوید- تو او را بدگویی

اگر ترقی درجات میخواهی- و هر نیکه از دست و زبان خلق بتو رسد تو بخدا تیا حواله کن

وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَانْتِقَامُهُ و اگر توانی معاف نمائی رباعی با دشمن دوست فعل نیکو
 خدا غالب صاحب انتقام است

بد که کند آنکه نیکیش عادت و خواست ۴ بادوست چو بد کنی شود دشمن تو

با دشمن اگر نیک کنی گردد دوست ۵ درخت دوستی نشان که کام دل ببارد

۴
 سوره بقره (۲۵)
 سوره بقره (۲۵)
 سوره بقره (۲۵)

۴
 سوره بقره (۲۵)
 سوره بقره (۲۵)

بازار دهر
مردان

نهال شمنی برکن که رخ بشمار آرد - وَ لَاحْتَوَى الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّذِي هُوَ أَحْسَنُ

و بهار نیست نیکی و بدی و نیک کن بدی را بآن خصلت

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝ السَّعِيدُ مَنْ قَوَّضَ بِغَيْرِهِ ۝

که آن نیکوتر است بر من چنین کسی که گروان کسی که باشد میان او و تو گدازد. سعادتمند کسی است که از غیر خود بندگان گیرد.

الغریز حضرت علیه الصلوٰة و السلام فرمودند که در جماعت شما که ام کس پہلو ان ترا

از صحابه یکی عرض نمود که شش بزین نخورده باشد - فرمود آنچه بجان شمارید

چنان نیست - بلکه جوان مرد جهان است که در حالت غیظ و غضب (که عقل را می کشد)

خود را از فحش و نیرایان گوئی نگا دارد - وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْكَافِرِينَ عَنِ النَّاسِ ۝

و فرود رانندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْحَسَنِينَ ۝ **الغریز** پیران را تعظیم کن ۝ ادب تا بصیت از لطف الهی

و خدا دوست میدارد نیکوکاران را -

بنده بر سر برده هر جا که خواهی بگو که پیران احقر دوست میدارد و شهره که در آن عزت پیران نشود

آن شهر عجب نیست که ویران نشود ۝ عبادت در جوانی کن که جوانان عابد را

حق تعالی دوست میدارد و جوانان را طاعت امر و زگیر بگو که فردا جوانی نیاید زیر

من آن روز را قدر بشناختم بدهستم اکنون که در باختم **الغریز** هر چه در راه و خدایا

بازار دهر
مردان

میدهی زبان میاور - که ثواب تو ضائع میشود یا اَجْمَعُ الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا يُبْتَغُوا

صَدَقَتُوْا لَیْنٍ وَالَّذِیْ کَاذَبَیْ یُنْفِقُ مَا کَذَبَ الرَّاْ لِنَاسٍ فَاُولٰٓئِکُمْ بِاللّٰهِ وَلِیُّوْهُمْ خِرَآءُ

و سائل را تو بیخ کن - وَاَمَّا النَّاسُ فَلَا تَهْمُکُمْ فَاُولٰٓئِکُمْ مَعْرُوفٌ حَتّٰی تَصَدَّقَ بِمَعَادٍ

و هر چه خوری بدین طاعت بخور و هر چه پوشی بر اے ستر عورت پوش

سفید رنگ از همه بهتر سرخ و مصفر بر اے زن هست **العزیز شیرین گویند**

حق تعالی دوست میدارد - همواره شیرین زبان باش - ترش روی پسند

ع نعمت برگزیده شیرین است - شیرینی را دوست دار که نشانی ایمان است

و پیاز خام و مائل آن مخور که از بد بوش ملائکه میگریزند و بنخوبویی

خود را مطیب کن که ملائکه طیب را دوست میدارند و بوقت خفتن سرمه کش

که بصارت چشم را زیاده گرداند و وقت خفتن آوند بازیرسان با پوش اگر چه

از یک ماه باشد و قبل و بعد از طعام نمک اندک بخور که فواید کثیره است

۱۴
سوره زمره (۳۹)

۱۵
سوره زمره (۳۹)

۱۶
سوره زمره (۳۹)

۱۷
سوره زمره (۳۹)

و بغیر اشتهاے صاف طعام مخور که ضرر دارد و ببقای اشتها دست از طعام

بازدار که از لافظ ظاهری باطنی خلط کند و اندرون طعام خالی اری تا در و نوز میرسد

و طعام را تنها مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنها خوری

و طعام را انتظار ده که بزه کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور از قبله گشت

بخور که برکت دارد و از کناره بخور و از میانه مخور که برکت زایل می شود

و آب را باندازه سه نفس خور که آب حکم طعام دارد و زیاده آن آب ضرر دارد

و اکثر علت ناز آب پیدا گردد و معده را از نان و آب تاملق پر کن

همیشه طعام لذیذ مخور که مبادا بد که نعمتهاے بهشت گردد و همیشه گوشت

که دل سخت میشود و جامه نازک پیوش هر که جامه باریک بپوشد دین او

سست گردد **ایغریزه** اول روز بخواب مرده و آخر روز بخیز مرده

که زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مرده و قیلو لکن

کسالت بشرطیکہ تہہ گذاری و رو بقبلہ مُت و پاجانب قبلہ و
 مکن کہ بے ادبی است و شب برہنہ خواب مکن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند
 و لباس مردان زنان و لباس زنان مردان پوشیدن حرام است و
 ہر کار عمدہ از دست راست کن و ہر کار مکروہ بدست چپ مکن و پوشیدن
 کفش ابتدا بپائے راست کن و درکندن پائے چپ و چون سکہ
 یک جانشستہ باشند نباید کہ دو کس ہم دیگر مگرگوشی کنند و استادہ تنجمن
 و ہر گاہ از خانہ بیرون آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپے
 و در سوراخ بول و در آب ساکن بول براز مکن **الغریز** علی الدوام از سوتا
 خلاف شرع شریف و دیگر امورات مکرویات و حرام عتیایلد و در مسائل
 مختلف فیہ ترجیح بر تجویز اہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ پتلون
 و غیرہ پرہیز کن۔ در حدیث آمدہ انچیکہ از شالنگ از ازار فرود آید در آتش

است یعنی پوشیده بود در آتش رود۔ و لباس حسب طریقہ شایعین و علما و صلا

سروش تاجپناه ایشان مجبور شوی رسول مقبول فرمود: اگر جمع من از این تشبه بگویم فطرت من

ہر کہ با قومی شباهت پیدا کر دیں و انجان قوم شد

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لُبَاسًا تَوَارِي سَ وَأَوْنِيكَو رِيْنَاكِهَ وَلِبَاسًا مِّنَ النَّقْوِي

اسے فرزندِ آدم ہر آئینہٴ مفرد و آدم و جمیع بر شما لباسی کہ پوشیدہ شد شرک و کفر و آلودہ و آدم و جمیع جامہٴ کائنات را و لباس بر پہن گاری

وَالْغَرْزُ بِرَكْزٍ زَرْدَنَدَارِ غُرَّتْ دَنِيَا نَدَارِ د. و هر که زن ندارد

وی از همه بهتر است

آسایش تن ندارد - و هر که فرزند ندارد - روشنائی چشم ندارد - و هر که برادر ندارد

قوت بازو ندارد. و هر که این چهار ندارد هیچ غم ندارد **ای عزیز**

نوح چشم آدمی افزون شود از بهشت خیزد اگر میسر شود با او نظر کن هر زمان

الغریز یا دیگر که حاکم و حافظ و حکیم و جام و جام کهنه باید الغریز

و پخته آثار نیکوختی است ترس از رب جلیل و قناعت بقلیل و در خیر است

یکی بہتر از آن و دیگر سے بدتر از آن در جهان نیست۔ اول و اول۔ دوم و دوم۔

و دُوْخِیْر افراموش ساز - اول عبادت - و ثانی سخاوت و دُوْخِیْل پادشاهی
 عقلت و زیر و نفرت فقیر و دُوْخِیْر آثار سعادت است - رغبت با علما و محبت
 با فقرا و دُوْخِیْر بهترین نعمتها است - خلقِ طبع - و زبانِ فصیح و دُوْخِیْر نشان
 بدبختی است - بزرگان را بدمی یاد کردن و خود را از همه بهتر دانستن و
 دُوْخِیْر دلیل احمقی است سخن زنان شنیدن و از سفلگان توقع داشتن و
 دُوْخِیْر دل را روشن سازد - ذکر خدا و کلامِ انبیا ^{علیهم السلام} و دُوْخِیْر بهتر از همه چیزها است
 قبول کردن نصیحتِ کبار - و پذیرفتنِ عذر گناهکار و دُوْخِیْر انسانِ ابرتر است
 طلبِ خوشنودی و اجمال - و استدعایِ معاشِ حلال و دُوْخِیْر علامتِ پادشاهی است
 صبر بر بلا - و شکر بر نعمت و دُوْخِیْر غنیمتِ شمر - جوانی پیش از پیری - و صحت
 قبل از بیماری و دُوْخِیْر باعثِ تاریکیِ دل است - کثرتِ کلام - و فرطِ ^{زیادتی}
 و دُوْخِیْر ملامتِ الهی است - مخدومِ متلون - و خادمِ غیر متدین و دُوْخِیْر

و نقصان ننگند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده - و دُوخیز به محض منسوب است
 ستایش خویش - و اتباع بکیش - و دُوخیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر ^{خاصتن}
 و همیشه با وضو بودن - و دُوخیز شیوه صداقت خلعت است - گرفتن ^{دستی}
 دوست در پریشانی - و دادن مشورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد
 که گیر دست دوست خود در پریشان حالی و درماندگی - و دُوخیز آزار ندادنی است
 قطع کلام نمودن و به محل گفتگو کردن - و دُوخیز انسان را نام آور میکند - هوشیار
 از کام - و بردباری از عام - و دُوخیز علامت فراست است - در یافتن انجام امور
 و توقف در الزام قصور - و دُوخیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیات قرآن
 و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم **العزیز**
 سه چیز موجب عزت است - بایران خدمت - و با جوانان نصیحت - و با خردان
 شفقت - سه چیز مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار می - و رضا بقضاء الهی

و صبر بر سگواری و سیه چیز شمر شومیت است - کینه در دل داشتن - وحسرت

مردمان خوردن و در طلوع آفتاب خوابیدن و سیه چیز بخرنه چیز پایدار نماند

مال بے تجارت - و ملک بے سیاست - و علم بے مباحثت و و چیز

دعوی آن نکند - یکی شجاعت - دوم سخاوت - سوم شرافت و سیه چیز اختیار کند - نماز

بجھو بر قلب گذاردن - و شب بیداری کردن - و کلام الله خواندن و سیه چیز نشان

کفر است - نفاق بدل نهادن - و محبت دنیا بدل داشتن - و حرام را حلال دانستن

ای عزیز چهار چیز وظیفه باید کرد - صورت بندگی - و سیرت فکندگی - و دجوری

دوستان و نیکوئی با مردمان و چهار چیز موجب تزیاید دولت است - بادن

نفاق - و بانیکان اتفاق - و بادستان ملطف - و بادشمنان مدار و چهار چیز چپا

یاد می آرد - در دست درستی را - و غم راحت را - و افلاس دولت را - و نافر جانی محبت

و چهار چیز خلاصت صاحب دلی است - بهنگام طیش خفط مرا تب داشتن و بخی هر کس

کلمه گفتن - و دل کسی بنجید و نداشتن - و عیب مردم فاش نکردن و چار چیز دیگر

از ارتحاج آن منفعلی میشوند - سخن بے محل گفتن - و محبت با بدان داشتن - و جنگ

با مهران نمودن - و حقارت علما و فقر کردن و چار چیز را چار دزدانده مال را

سرقت - و شعور را جا بلیت - و علم را نخوت - و محبت را قرض کَانَ الْقَرْضِ

مُقْرَضُ الْحَبَّةِ و چار چیز آدم را ضعیف میکند - دشمن بسیار و قرض بیشمار
مقرض من محبت است

و پریشانی روزگار - و مخالفت پروردگار و چار چیز چار چیز را بر باد میکند - هائیکری

نعمت را - و بیدادی دولت را - و غرور غرور را - و خندگی حکمت را و چار چیز

نتیج حیات استعار است - شنای بزرگان - و دعای درویشان - و نوازش

سلطان - و دیدن دستان و چار چیز باز نتوان یافت - عمر گذشته - و سخن گفت

و تیر حبسته - و قضا رفته به بر لب جوی نشسته گذر عمر بهین پاکین اشارت ز جهان گذران

مار بس نه از دست فتنه بیج نیاید بهیچ حال و چندانکه او فغان کند و جا مهادر و

چهار چیز سرمایه سعادت است - وفاداری بر قول خود کردن - و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن - و بقدر هر یک در تواضع کوشیدن راز دل خود

از غیر پوشیدن و چهار چیز خلاصه جمیع عبادات است - و فائز نمودن عهود

نگاه بانی کردن حد و - و صبر بر مفقود - و خوشنودی بر موجود **الغیر** ^{الحاکم حق} ^{که گشته}

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی داده شوی - ^{و آموختن او را از نزدیک خود علم -} وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ يَكُن تَعْلَمُ اشاره

بسوی اوست و حدیث مَرْعِلٌ مِمَّا عَلَّمَنَا اللَّهُ عَالِمًا كَرِيمًا كَوْكَبًا

هر که عمل کرد به علم خود به هدیه افتاد آن علم که ندانست بود

شاهد بدوست علم باطن همچو مسکه ظاهری همچو شیر ذک که بود بی شیر مسکه کی بود بی پیر

چه خوش گفته - و رُسفته - روز ما باید که نایک پنبه دانه زاب گل

شاهدی راحله بخشد یا شهیدی را کفن و ما باید که نایک لطف آب اندر شکم

صفدری خیزد میدان یا عروسی انجمن و ما باید که نایک کودک از روی خود

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن و ما باید که نایک صاحب دله پیدا شود

مع
سوره بقره (۱۱۱)

بایزید اندر خراسان یا اویس اندر قرن **الغریز** در هر کار نیک اول **بِسْمِ اللَّهِ**

بگو که هیچ کار سبب بسم الله برکت ندارد و در آن کار شیطان شریک تو باشد

پس در ابتدا هر امر بسم الله و بر انتهایش **الْحَمْدُ لِلَّهِ** و بنا بر دفع ذنوب

استغفر الله و بر هر مصیبت **إِنَّا لِلَّهِ** بگو **لَكَ فَضْلُ اللَّهِ** بگو **يُؤْتِيكَ مِنْ شَاءَهُ**

از خدا آمرزش میخواهم مایان کا خدایم انیت افضل خدا میدش به هر که خواهد

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **الغریز** آنچه گوی بخشیت بر آن عمل نمائی و

و خدا داد و فضل بزرگ است چو گفتی لبش بیار و قدر مردم بدان و دوست را بسو و دوز یا امتحان کن

و بر زن واسپ و شمشیر اعتماد کن و خدمت مهان بقدر امکان ادا کن و

مهان را کار مفرما و پیش مهان بر کسی خشم مکن و بخانه که در آئی چشم و زبان را

نگاهدار و دل و تن و جامه پاک دار و فرزند آن خود را علم و ادب و سواری آ

و تفنگ زدن بیاموز و همه خواستهای اولاد با انجام مرسان و بلا اندیشه

کار مکن - دبر آن کار کن و جوان مردی اختیار کن و نه آموخته اسادی مکن

سوره بقره (۲۲۵)

و ناکرده کرد بشمر و باز رگان مزاج مکن و عوام را گشتن مساز و ہزل آئینز
 گفتگو مکن و کار امر و ز بہ فردا گذار و جنگ گزشتہ یاد مکن و مال خود
 بکسی نہائی و مال مردم و عقل خویش را زیادہ شمار و اندک خود را بہتر از
 بسیاری دیگران دان و در فازہ دست بردہن بدار و پیش مردم
 خمیازہ مکش و در بینی انگشت و از آن خلال دندان دریش مکن
 ع خواہی نشوی رسوا ہمزنگ جماعت شو و کیفیت سماعی بلا تحقیق پیش
 کسی مگو ع شنیدہ کے ہو نہ مانند دیدہ و بعیب خود مینا باش و عیب کس آنج
 و استا و شفیق را غنیمت دان و آب دہن بینی بہ بلند آوازی نہ بخن
 خلاف تہذیب شمر و نامی و غمازی حتی از چشم و ابرو مکن و از قہقہہ
 دندہ با صدا حد رکن و سخن گفتہ مکر رگو و مشنو و خود را مثل زنان میار
 ع ثنائی خود بخود کردن نہ زید مرد عاقل را و خلوت را بر جلبوت خج

و با ناشناخته همسفر مباش و کم از سه کس سفر نکنند و بدی کن
 هم‌ستان مشو و بنغم کسان شادی کن و اگر بُرُء و جائے شادمانی نیست
 که زندگانی مانیز جاودانی نیست و مردگان را بجز نیکی یاد کن و فتنه نگیری
 مکن و مصلح مردم باش ^و و لا تَصْلُحْ خَيْرٌ و نان خود بر دسترخوان گیران
 و تنهائیش مردم غور و از دشمن دوست رود ^{میکاری بهتر است} و در راه از بزرگان
 پیش مَرُو و از استین بستی پاک کن و پیش از وقت و بیش از قیمت
 نخواه ع رده دیده برو اگر چه دور است و با مست و دیوانه سخن مگو و
 با او باش و خیره سران بر سرِ کوچه بانشین و زیر درختِ مره دار بول و برآ
 مکن و عجلت بکار ما کن الا بضرورت ع مفتونِ معاش خود نمی باید بود
 ع مغرور بقل خود نمی باید بود ع با مردم نیک بدنی باید بود و هر که
 از خدا یغالی نترسد از و تبرس و آزموده را کمتر میازما من حَبَّبَ الْحَبِيبَ
 که یکد از موده شده

کلام
 در
 سوره
 زلزال

حَلَّتْ بِهَا الْمَلَأَ أَمَةٌ بِدَانِكِهِ بَدَىٰ بَادَانِ بَكْسَارِيَّتٍ وَنِيكِي بَانِيحَانِ خِرَجَاتٍ

آزمایه نجاست برد

ونیکی بابدان کار عبد الله انصاریت رباعی از داده چه بهتر است گفته که طعام

نا داده چه بهتر است گفته و شام و ز خورده چه بهتر است گفته که غضب

نا خورده چه بهتر است گفته که حرام **ایغریر** قطعه یاد داری که وقت ادن تو

همه خندان بند و تو گریان و آچنان زی که وقت مردن تو و همه گریان بند تو خندان

ه چنان زندگانی کن اندر جهان و که چون مرده باشی نگویند مرده

خیر کن ای فلان و ضمیمت شمار و زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند

ایغریر گفته می شود که روزی پیغمبر علیه الصلوة و الف الف تسلیم

باست یاران خود بدولت خانۀ امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه که همان

آمد حضرت علی رضی الله تعالی عنه حاضر یک طاس روشن پراز غسل حاضر

منو و چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم بر طاس

و غسل نظر فرمودند۔ گفتند۔ کہ عجب طاس روشن پُر از غسل و برکات و موی باریک

انقادہ است۔ باریارانِ خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و غسل و موی

بدینند۔ و در بجانب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت

صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند۔ کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مردِ دنیا

ازین طاس روشن تر۔ و ایمانِ دل و سے ازین غسل شیرین تر۔ و ایمانِ آخر باخود

بردن ازین موی باریک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کردند

کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاهی ازین طاس روشن تر۔ و مملکت

اعنی حکومت پادشاهی ازین غسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن ازین موی

باریک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ

صلی اللہ علیک وسلم۔ علم دین ازین طاس روشن تر۔ و خواندنِ علم ازین غسل

شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم ازین موی باریک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہ

عرض کردند که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم همان ازین طاس روشن تر

و خدمتِ همان ازین غسل شیرین تر - و همان را راضی داشتن ازین مگر باریک تر
شبه

و بعد حضرت رسول مقبول علیه الصلوٰۃ والسلام بجانب حضرت فاطمه الزهرا

رضی الله تعالی عنها التفات فرمودند که شما هم چیزے بگویند - بلائی تمام گزارش نمود

که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم - زنان را چیا ازین طاس روشن تر - و

چادر بر روی ایشان ازین غسل شیرین تر - و خود را از چشم نامحرم نگاه داشتن
شبه

ازین موسے باریک تر - و بعد از آن پیغمبر مصلی الله علیه وآله و اصحابه وسلم فرمودند

که ما هم چیزے بگویم - که معرفت ازین طاس روشن تر - و شنیدن معرفت ازین

غسل شیرین تر - و نگاه داشتن معرفت در دل ازین موسے باریک تر - و بعد از آن
شبه

حضرت جبریل علیه السلام در رسید که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم من هم چیزے

بگویم که راه خدا تعالی ازین طاس روشن تر - و رفتن در راه خدا تعالی ازین غسل شیرین تر
شبه

الغزیر این چند کلمه که گفته شد بگوشِ هوش نشنوی و یا گیری و بدان عمل نمائی

بلا شایبه شک و آمیزش شب بمرتبه علیا برسی - **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ**

آنجا که باشندگان بهشت اند
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۚ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

ایشان آنجا جاوید باشند - آگاه باش هر آینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان و نه ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

اندوگین شدن - و هر که ایمان آورد بحد ابد بکنده رشتایسته در آردش

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ

بهستان نامیرد و زیر آن جویها جاوید آن آنجا همیشه

و به دیگران هم امر کنی - و ترغیب نمائی - و بیا موزی ثواب بسیار یابی

انشاء الله تعالی وحده الغفور

اگر خواهد خداست بلند و احد بخشنده -

مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

تو آن رفیع مکانی که ساکنانِ فلک ۚ بر آستان تو دارند میل در بانی

چه احتیاج به پیش تو را ز دل گفتن ۚ که حال خسته دلان تو خوب میدانی

ع
باز در (۸)
باز در (۱۱)
باز در (۱۲)
باز در (۱۳)
باز در (۱۴)
باز در (۱۵)
باز در (۱۶)
باز در (۱۷)
باز در (۱۸)
باز در (۱۹)
باز در (۲۰)
باز در (۲۱)
باز در (۲۲)
باز در (۲۳)
باز در (۲۴)
باز در (۲۵)
باز در (۲۶)
باز در (۲۷)
باز در (۲۸)
باز در (۲۹)
باز در (۳۰)
باز در (۳۱)
باز در (۳۲)
باز در (۳۳)
باز در (۳۴)
باز در (۳۵)
باز در (۳۶)
باز در (۳۷)
باز در (۳۸)
باز در (۳۹)
باز در (۴۰)
باز در (۴۱)
باز در (۴۲)
باز در (۴۳)
باز در (۴۴)
باز در (۴۵)
باز در (۴۶)
باز در (۴۷)
باز در (۴۸)
باز در (۴۹)
باز در (۵۰)
باز در (۵۱)
باز در (۵۲)
باز در (۵۳)
باز در (۵۴)
باز در (۵۵)
باز در (۵۶)
باز در (۵۷)
باز در (۵۸)
باز در (۵۹)
باز در (۶۰)
باز در (۶۱)
باز در (۶۲)
باز در (۶۳)
باز در (۶۴)
باز در (۶۵)
باز در (۶۶)
باز در (۶۷)
باز در (۶۸)
باز در (۶۹)
باز در (۷۰)
باز در (۷۱)
باز در (۷۲)
باز در (۷۳)
باز در (۷۴)
باز در (۷۵)
باز در (۷۶)
باز در (۷۷)
باز در (۷۸)
باز در (۷۹)
باز در (۸۰)
باز در (۸۱)
باز در (۸۲)
باز در (۸۳)
باز در (۸۴)
باز در (۸۵)
باز در (۸۶)
باز در (۸۷)
باز در (۸۸)
باز در (۸۹)
باز در (۹۰)
باز در (۹۱)
باز در (۹۲)
باز در (۹۳)
باز در (۹۴)
باز در (۹۵)
باز در (۹۶)
باز در (۹۷)
باز در (۹۸)
باز در (۹۹)
باز در (۱۰۰)

تو خود دانی اے خالقِ کبریا ^{قطعه} ترا اگر نگویم بگویم کرا

ترا ہجو من بیش از بیشتر ^۴ مرا تو یکے قصہ بس مختصر

اے آنکہ ترا جو دو سخنای زیب ^{رباعی} ^۴ مارا گنہ و جریم و خطای زیب

من با تو نگویم کہ بساینکی کن ^۴ با ما ہمہ آن کن کہ ترا می زیب

یارب ز تو آنچه من گلامی خواہم ^{رباعی} ^۴ افزون ز ہزار پادشایہ می خواہم

ہر کس ز در تو حاجت می طلبد ^۴ من آردہ ام از تو ترا می خواہم

رَبَّنَا اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَتِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدا یا را در راست مارا ^۴ اے پروردگار یا بام زما را در پدر مرا و مسلمانان را

یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَسْبِيَ يَوْمَ يَرْحَمُكَ اسْتَعِثْ اصْلَحْ لِي شَأْنِي

روزیکہ قائم شود حساب - اے زنده اے قائم داندہ بواسطہ رحمت تو دمی جویم - درست کن مرا

عَلَيْكَ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ هَذَا الْعَمَلُ لَا تَنْتَفِكَ

کل حالات مرا - و گذا از بر نفس من یک چشم زدن یا اند طلب میکنم

حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يَقْبَلُكَ رَبَّنَا إِلَهَ حَبِيبِ

از محبت ترا و محبت آنکس کہ تو او را محبت آرد و محبت آن عمل کہ مارا قبول کنی تو نزدیک کند

وَأَجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ إِلَى الْعَطْشَانِ هَذَا

و بسا ز محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد کہ نزد تشنگان باشد

سورۃ الاحزاب
آیۃ ۱۰۳

الْهُوَ ذَاوَالْاَسْتَفْصَا وَ اَكْرَمَا وَ لَاهُتْنَا وَ اَعْطَا وَ لَا تَحْرُمْنَا

اسے خدا زیادتی دے مارا دل نقسان کی نغمہ ، و بزرگی دے مارا د امانت نغمہ ، و عطا کن مارا و محروم نغمہ ،

وَارِثْنَا وَلَا نُوْثِرُ عَلَيْنَا وَارْضِنَا وَارْضَ عَنَّا ۝

و ما را برگزید و کن و از دیگران مارا گمته کن و راضی شواز ما و خوشنود شو۔

رَبَّنَا فَاعْفُ كُنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۝

اسے پروردگار مایہ ناز گناہان مارا و دور کن از ما بدیہا مارا و بہیران مارا بانی کو کاران

رَبَّنَا وَإِنَّا مَا وَعَدْنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا نَحْزَنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۝

اسے پروردگار مادیہ مار آنچہ وعدہ کردہ بر زبان سولان خود رسواکن مار ار وز قیامت

إِنَّكَ لَأَخْلِفُ الْمِيعَادَ

ہر آئینہ تو خلافت و عدہ نمی کنی

(نقل) نامہ کہ عالم ظاہر و باطنِ مانہ و فاضلِ گمان

مولانا وفضلہ وانا محمد و می و مبرھی سیدی سید

مولوی حاجی حافظ قاری اعظم عارف باندہ

(صدا) الحسنى والقادر حى حديد آبادى من ظلاله انيكه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهِ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِهِ وَصَحْبِهِ اَجْمَعِیْنَ

از حمد گفتن زبان قاصر و برائے نذر دادن جان حاضر و این جان عاریت کہ بجا نماند

سپرد و دوست و روزے رخش به بنیم و تسلیم و کے کنم - اگر جان قبل طلب فریدی

جبراً و قهراً مقبوض میشود به جان بجا نماند و گر نه از تو بتنا بدل و خود منصف

باش حافظ این گو یا آن کو و خداوند جان ملک است به تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی به شهادت اندر

مکت و پوست و غافل که شهید عشق فاضل ترا دوست و در روز قیامت این

بان کے ماند و کین کشته دشمنی و آن کشته دوست و دور و نامحور و دور

شار بر احمد فتحا سید ابرار - صَلَّی اللّٰهُ وَسَلَوَاتُہِ عَلَیْہِمْ اَمَّ الْکَلِیْلِ وَالْمَہْمَلِ کہ

وَمَا اَرْسَلْنَا اِلَیْہِ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ و رِشَانِ اِنَّا اَرْسَلْنَاکَ شَاحِدًا وَّ مُبَشِّرًا - بَیَانِ اَوْ شَمَوِی

لے شک فرستادم شمارا گواہ و خوشخبری بفرستادم شمارا اگر رحمت برای عالم و نظر پوش مقامات اعباد و لاجرم نامش خدا شاهد نهاد و اگر خبر ان مدعی سر بر زند

گوش قاضی جانب شاہ کند و جو یان رضایش مالک و معبود بہستی مبارکش با

مکون و وجود و دوست ایجا و جهان را واسطہ و در میان خلق و خالق رابطہ و علت

غالی ز امر کن فکان و نیست غیر از ذات آن صاحب قران و شل جالش در دنیا ناپید

اَنَا اَمْلَحُ وَ اَخِي يُصَفِّحُ ارشاد گردید ۛ اَلَا اَنَّكَ لَحَدِّثُ الْحَبِيبَ اَشْبَاهُ ۛ
ۛ ہر جینے شبیر خود دارد دلی

وَلَا تَنْظُرْ لِنَا اَهْوَاؤَ الْاَلْبَابِ ۛ زمان مصر بہ ہنگام جلوہ یوسف
لیکے تو خود نظر خود شدہ و

ز روی بے خودی از دست خویش بر میدند و مقرر است کہ دل پارہ پارہ میکرد

اگر حال تو اے دل نواز میدیدند و شاہا مالک ایان و خاکساریم تشنہ دیداریم

برائے شربت وصال بقیراریم۔ ہمین یک تمنایم اریم ۛ مغلسانیم کہ در کوئی

شَمِئًا لِلّٰہِ از جلالِ روئے تو و دست بخشا جانب زبیل ما و آفرین برد

بر بازی تو و اگرچہ از مدینہ طیبہ و درم۔ لیکن از تصور تو مسرور ام۔ رباعی

در خواب ہمیشہ با خیال تو خوشتم و در بیدارم بخت و خال تو خوشتم و القصہ چہ درجا

چه در بیداری و چه در خواب دیده با جمال تو خوشم و اما بعد سیکوید فقیر الی

و رسول الهادی محمد عمر ^{عنه السلام} حسینی القادری ^{عنه السلام} که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم - اکثر مضامین احادیث را ظاهر و باهر دیدم - از آیات قرآنی و کتب

علافا گذشته - و اشعار آبدار حسب موقع چربسته - از درازی نقل و اختصار

نخل تبراست - لفظ قلیل کثیر المعنی است - دل زنگ الو و از خوانند

پاک میگردد - و وقت مطالعہ بر لب آه و دیده نمناک میگردد - چرا بچنین باشد

هر چه در دیک است از کفچه در آید - چونکه مصنف این صاحب دِل و عالم با عمل است

و ارجای سنت نبوی ^{عنه السلام} بی بدل است - نور حال بر قال هویدا شد - جمال باطن نطاب هر سید شد

خدا و خدا با هم عقد حب تو بسته ایم - و از طریق علیّه قادریت و ابسته ایم - امید داریم که

روز قیامت همراه پیران کبار محشور گردانی - و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

آمین آمین - تحریر فی تاریخ ۱۲ ذی قعدة ۱۲۸۵ روز چهارشنبه مقام قرظیّه کامران جزیره

۴
سوره زمره

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْاِلَهِ فَلَمْ يَكُنْ لَكَ قُلُوبٌ مَوَاجِدُ لِلنَّاسِ اَنْجِزْ لِمَنْ يَشَاءُ الْوَعْدَ لَا يَخْشَى الْاِلَهِ شَيْئًا
 يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْاِلَهِ فَلَمْ يَكُنْ لَكَ قُلُوبٌ مَوَاجِدُ لِلنَّاسِ اَنْجِزْ لِمَنْ يَشَاءُ الْوَعْدَ لَا يَخْشَى الْاِلَهِ شَيْئًا
 خَلَقَ الْاِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ فَارْجِعْهُ إِلَى رُسُومِهِ فَالْاِنْسَانُ أَكْثَرُ كُفْرًا
 که انسان را بخوبتترین صورت پدید آورد. رحمت کامل و سلام هر رسول را که با خلاق برین مقصود است

العزیز بدل عجیب و غریب قاعده در یافتن غره قمری هر ماه تا سده هجری که

جمع ثانی اعداد ماه و سده مطلوب معانه کنی تحت و زبانه درجه شش بر عدد و جمع و ز
 مرقوم است همان روز غره ماه مطلوب باشد مثلاً اگر غره محرم سده در یافت نمایند پس جمع کنند

هر دو سده با زیر محرم و سده ۶ و ۶ حاصل جمع ۱۲ میشود بر سده ۱۲ پنجشنبه

که نگاشته است همان روز غره محرم سده هجرت و پس علی بن اعدا و انهرت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

ماه محرم زربین اندر صفر بین آئینه و اول برج آب روان آخر غم ابرو
 اول جادی نقره بین پیر بین در آخرین و ماه و برج صحت بین شعبان گیاه ستر
 شمشیر در رمضان نگر شوال جامه سبزین و ذیقعد بینی کود که ذیحجه و خروبر

۴
شماره و مقال
رحمت الله علیها

تختہ دریافت فاصلہ در میانی اضلاع ممالک محروسہ سرکار عالی بنجاستقیم بشمار

میل مرتبہ مولف بزمانہ علمداری پٹہ خانجات سرکار عالی۔

۱	بلدہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد	۲۳
۲	بلدہ نجف بنیاد اورنگ آباد	۲۶
۳	ضلع شیر	۲۷
۴	ضلع ناندیہ	۲۸
۵	ضلع پرہنی	۲۹
۶	ضلع گجرات	۳۰
۷	ضلع راجپور و آج	۳۱
۸	ضلع لنگسور	۳۲
۹	ضلع گڑگڑ قاضی پوری و راسو	۳۳
۱۰	ضلع درنگل	۳۴
۱۱	ضلع نگنہ	۳۵
۱۲	ضلع محبوب نگر	۳۶
۱۳	بلدہ مختار آباد	۳۷
۱۴	ضلع کپورت تھلہ پوری	۳۸
۱۵	ضلع گلیان قاضی پوری و کینگر	۳۹
۱۶	ضلع اندور	۴۰
۱۷	حادثہ آباد علمداری	۴۱

من و شتم آنچه دیدم در کتاب ۵ فاقبت والله اعلم بالصواب

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لُوْلٰئِهِمْ وَلِقَابِهِمْ

مخدوداندا مؤلف دستاری و کاتب این را

وَاللّٰهُمَّ وَاجْعَلْهُمْ مِنَ الْمُخْشَوْرَيْنِ فِي زُمْرَةِ الْمُتَّقِينَ

مغفرت فرما و برایشان رحم کن و ایشان را بر دو زیست از فضل خود بزم و پیغمبران

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَالْمُقَرَّبِينَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین محشورین

يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ آمِينَ آمِينَ

ای مهربان در دنیا و بنشیننده در آخرت ای نیکوکار و مهربان

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

ای پروردگار عالم

هر که بیند و عاظم و ارم زانکه من بنده گنهگارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



التاس

این مختصر مجموعه بغرض نفع رسانی عام مطبوع و شائع نموده از قید رجستر مستثنی و آزاد
 کردم بقصد آنست که از بیع و شراوت متع شوم. بدانست ناقص لمجا طاعت
 مردم شماری صد بلکه بوقت تقسیم هزار مای رسد که خارج از امکان و یا قسم و نه چند
 استطاعتی است که بالذات تقسیم عوام بر دازم پس چند صد نسخه طبع نموده بغرض نفع
 بقیت اصل کاغذ و اجرت طبع بقتیم فراهم داشته ام. آنکه در خریدن مستعد هستند بر سر
 فی نسخه (عصر) از بنده ضعف طلب فرموده مطالعه نمایند و مولف ابد عاخر فراموش نیازند

تحریر فی التایخ ۲۴ رجب المرجب ۱۳۱۹ هجری نبوی صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم



این مختصر دارالطبع سرکار عالی و مستظرف سجد حاجی کمال محلّه راجه راؤرنیه بهادر

